
کودکی پیامبر
و رفتار پیامبر با کودکان

بسم الله الرحمن الرحیم

کودکی پیامبر ورفتار پیامبر با کودکان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کودکی پیامبر ورفتار پیامبر با کودکان

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ - گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان/به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲۰۱ص.

شابک : ۸-۸۰-۸۳۹۹-۹۶۴

یادداشت : فیپا

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۷۹ - ۱۸۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.-- کودکی.

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.-- کودکان.

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹/ب۹۶ک۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۱۶۶۹

فهـــرســت مطــالــب

فهـرست مطـالـب

فهـرست مطـالـب

(۱۸۵)

فهـرست مطـالـب

(۱۸۶)

فهـرست مطـالـب

(۱۸۷)

فهـرست مطـالـب

(۱۹۲)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۱۹۳)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۱۹۴)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۱۹۵)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۱۹۶)

اَلْاِهْداء

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِی‌الاْرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاْنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاْوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الاْعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاْرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۳)

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمـانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسـته‌هایی نو نو پدیـد می‌آیـد که مردم آن دوران خواهان آننـد. با وسائل صـنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمـدن‌ها و اثر گـذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسـته‌های متنوع ظهور می‌یابـد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودسـاخته در برابر این هنجارهـا فرض است تـا کمر خـدمت را محکم ببندنـد و این خلأ را پر کننـد همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را بایـد دست گرفت و بر سـر سـفره این پژوهشـگران نشانـد و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیسـتونی رئیس هیئت مدیره مؤسسـه قرآنی تفسیر جوان به فضـل الهی این کـار را بعهـده گرفته و آثـار ارزشـمند مفسـران را بـا زبـانی سـاده و بیانی شـیرین، پیراسـته از تعقیـدات در اختیـار نسـل جوان قرار داده علاـوه بر این آنـان را به نوشـتن کتـابی در موضوعی که منـابع را در اختیارشـان قرار داده

دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

(۴)

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۵)

مقدمه

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله عزیزترین و محبوب‌ترین شخصیتی است که هرگاه نام و یاد وی را می‌شنوم یا سخنی از ایشان را می‌بینم، احساس عجیبی سراسر وجودم را فرامی گیرد که نمی‌توانم آن را در قالب تنگ و محدود الفاظ بیان کنم. هرگاه توفیقی نصیبم شده تا به زیارت قبر شریف و مسجد نبوی بروم یا ارتباطی با «سلامی» ساده با ایشان برقرار کرده‌ام تمامی وجودم را سرشار از عشق و علاقه به این وجود شریف و گل سرسبد مخلوقات عالم یافته‌ام.

ازعنفوان کودکی همواره دراین‌اندیشه بوده‌ام که ارادت قلبی خود را از طریق معرفی لایه‌هایی از خیرات و برکات و شخصیت وجودی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار نمایم. بنابراین پژوهش خود را در این رابطه آغاز کردم و در اولین مرحله «کودکی پیامبر و رفتار وی را با کودکان» مورد توجه و بررسی قرار داده‌ام. اثر حاضر حاصل این تلاش عاشقانه و انشاءاللّه خالصانه به ساحت مقدس آن مخلوق یگانه می‌باشد. امیدوارم خدای منان از نویسنده و خواننده به خوبی قبول فرماید.

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۶) کودکی پیامبر

تاریخچه شهر مکه

تاریخ مکه از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام شروع می‌شود، وی فرزند خود «اسماعیل» را با مادرش هاجر برای اقامت به سرزمین مکه فرستاد، فرزند وی در آنجا با قبایلی که در آن نزدیکی‌ها زندگی می کرد وصلت کرد، حضرت ابراهیم علیه‌السلام به دستور خداوند خانه کعبه را بازسازی کرد و از این پس آبادی شهر مکه شروع شد.

اطراف مکه به قدری شوره‌زار است که به هیچ‌وجه قابل زراعت نیست و به قول بعضی از خاورشناسان در هیچ جای دنیا نمی‌توان نظیری برای آن از نظر بدی اوضاع جغرافیایی پیدا کرد.

تاریخچه شهر مکه (۷)

مذهب در عربستان

هنگامی که ابراهیم خلیل الرحمان پرچم خداپرستی را در محیط عربستان برافراشت و با همکاری فرزند خود بنای کعبه را بالا برد،

گروهی به وی پیوستند و از اشعه خورشید وجود او، دل‌هائی روشن گردید، اما درست معلوم نیست که تا چه اندازه آن رادمرد الهی توانست با بت پرستی مبارزه کند و صفوف فشرده‌ای از خداپرستان تشکیـــل دهـــد.

عقیده به خداپرستی در بسیاری از ادوار و مخصوصا در میان عرب بیشتر با شرک و اعتقاد به‌واسطه بودن بتها همراه بود. قرآن مجید، این

(۸) کودکی پیامبر

عقیده را از جمعی از آنان نقل نموده و می‌فرماید: اگر از آنان بپرسی که این موج خروشان جهان هستی از آن کیست، آنان خواهند گفت: از آفریدگار دانا و توانا است و اینکه ما در برابر بتها خضوع و خشوع می‌نمائیم برای این است که ما را به خدا نزدیک سازنـد. (۱)

امیـرمؤمنان، اوضـاع مذهبـی ملـل عرب را چنین تشریح می‌کند:

«مـردم آن روز دارای مـذهب‌هـای گوناگـون و بـدعت‌های مختلف و طوائـف متفرق بودنـد، گروهی خداوند را به خلقش تشبیه می‌کردند (و برای او اعضائـی قائل بودنـد) و برخی در اسـم او تصرف

۱- ۹ / زخرف، ۳ / زمر .

مذهب در عربستان (۹)

می‌کردنـد (مانند بت‌پرسـتـان که «لات» را از اللّه و «عـزی» را از عزیـز گرفتـه بودند) و جمعـی به غیر او اشـاره می‌کردند سپس آنـان را به وسیلـه رسـول اکـرم هدایـت کـرد و به معـارف الهـی آشنـا ساخـت». (۱)

طبقه روشنفکر عرب ستاره و ماه را می‌پرستیدند تاریخ‌نویس معروف عرب «کلبی» که در سال ۲۰۶ هجری وفات یافته، چنین

۱- «وَ اَهْلُ الْاَرْضِ یَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْواءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَوائِفُ مُتَشَتِّتَةٌ بَیْنَ مُشَبِّهٍ لِلّهِ بِخَلْقِه، أَوْ مُلْحِدٍ فِی اسْمِهِ أَوْمُشیرٍ اِلیغَیْرِهفَهَداهُمْ مِنَ الضَّلالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَکانِه مِنَ الْجَهالَةِ» نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

(۱۰) کودکی پیامبر

می‌نویسـد: قبیله «بنی‌ملیـح» جن‌پرست بودنـد و قبیله «حمیر» آفتـاب و «کنـانه» مـاه و «لخم» مشتری و «طی» سـهیل و «قیس» شـعری و «اسد» عطارد را می‌پرستیدند.

اما طبقه منحط که اکثریت سـکنه عربسـتان را تشـکیل می‌داد علاوه بر بت‌های قبیله‌ای و خانگی، به تعـداد روزهای سال ۳۶۰ بت می‌پرستیدنـد و حوادث هر روز را به یکی از آنها وابستـه می‌دانستند.

آنها بت‌ها را شفیع دانسته ؛ کم‌کم صاحبان قدرت پنداشتند ؛ بت‌هائی که دور کعبه چیده شده بود مورد علاقه و احترام همه طوائف بوده ؛ اما بت‌های قبیله‌ای تنها مورد تعظیم یک دسته خاصی بود و

مذهب در عربستان (۱۱)

برای اینکه بت هر قبیله محفوظ بمانـد، برای آنهـا جاهـائی معین می‌کردنـد و کلیـدداری معابـد که جـایگـاه بتـان بود به وراثت دست به دست می‌گشت.

بت‌های خانگی هر شب و روز میان یک خانواده پرستش می‌شد؛ هنگام مسافرت خود را به آنها می‌مالیدند و در حال مسافرت برای عبادت خود، سـنگ‌های بیابان را می‌پرستیدند و در هر منزلی که فرود می‌آمدند، چهار سنگ انتخاب کرده و زیباتر از همه را معبود و بقیه را پـایه اجاق قرار می‌دادند.

(۱۲) کودکی پیامبر

خرافات در عقاید عرب جاهلیت

خرافات در عقاید عرب جاهلیت

عقایـد تمام‌ملـل و جامعه‌های‌جهـان، روز طلوع‌سـتاره اسـلام بـا انـواعی از خرافـات و افسانه‌هاآمیخته‌بودوافسانه‌های‌یونـانی و ساسانی‌برافکـارمللی که‌مترقی‌ترین‌جامعه‌آنروزبه‌شمارمی‌رفتند؛ حکـومت‌می‌کرد و هم‌اکنون در میـان ملـل مـترقی شـرق خرافه‌هـای زیـادی وجـود دارد که تمـدن کنـونی نتوانسته آنهـا را از قـاموس زنـدگی مردم بردارد، ولی رشـد افسـانه و خرافه به تنـاسب علم و فرهنگ جامعه هرچه از نظر علم و فرهنگ عقب‌باشدبه‌همان‌نسبت خرافه و اوهام در میان آنها زیادتر خواهد بود.
بـرای روشن ساختـن وضـعیت عربسـتـان در زمـان ولادت رسـول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ، مختصـری از عقاید عرب جاهلـی را ذکر می‌کنیم:
خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۳)

۱ ـ آتش افروزی برای آمدن باران

شبه جزیره عربستان در بیشتر فصول با خشکی روبرو است، مردم آنجا برای فرود آمدن باران چوب‌هائی را از درختی به نام «سَلَع» و درخت زود سوز دیگری بنام «عُشَر» گرد می‌آوردند و آنها را به دم گاو بسته: گاو را تا بالای کوه می‌راندند سپس چوب‌ها را آتش زده به جهت وجود مواد محترقه در چوب‌های «عُشَر» شعله‌های آتش از آنها بلنـد می‌شد و گاو بر اثر سوختگی شروع به دویدن و اضطراب و نعره زدن می‌کرد و آنان این عمل ناجوانمردانه را به عنوان یک نوع تقلید و تشبیه به رعد و برق آسمانی انجام می‌دادند، شعله‌های آتش را به جای
(۱۴) کودکی پیامبر
برق و نعره گاو را به جای رعد محسوب می‌داشتند و این عمل را در نزول باران مؤثر می‌دانستند.

۲ ـ اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند

گاوهای نر و ماده را برای نوشیدن آب، کنار جوی آب می‌بردند، گاهی می‌شد که گاوهای نر آب می‌نوشیدند ولی گاوهای ماده لـب بـه آب نمی‌زدنـد، آنـان تصــور می‌کردنـد کـه علـت امتنـاع همـان وجـود دیوهـا است که در میـان شـاخ‌هـای گـاو نر جا گرفته‌انـد و نمی‌گذارند گاوهای ماده آب بنوشنـد و برای رانـدن دیوها به سر و صـورت گاوهای نر می‌زدند.
خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۵)

۳ ـ شتـر سالمـی را داغ می‌زدنــد تا دیگـری بهبـودی پیـدا کند

اگر در میـان شتران، بیمـاری پیـدا می‌شـد و یـا قرحه و تـاولی در لب و دهـان آنهـا ظاهر می‌گردیـد، برای جلوگیری از سـرایت این بیمـاری، شـتر سـالمی را می‌آوردنـد، لـب و بـازو و ران او را داغ می‌کردنـد. ولی علـت ایـن کـار روشن نیســت، گـاهی احتمـال می‌دهند که جنبـه پیشگیری داشته و یک نوع معالجـه علمی بـوده است ؛ ولی از آن نظر که از میـان شتـران زیاد فقط به سر یک شتر چنیـن بلائـی را می‌آوردنـد، می‌توان گفت: که یک عمل خرافی بوده و علل موهومی داشته است.
(۱۶) کودکی پیامبر

۴ ـ شتـــری را در کنـــار قبری حبـس می‌کردند

تا صاحب قبر هنگام قیامت پیاده محشور نشود!
اگر مرد بزرگی فوت می‌کرد، شتری را در کنار قبر او در میان گودالی حبس می‌کردند و آب و علف به او می‌دادند، تا جان سپرد و متوفی روز رستاخیز بر آن سوار شود و پیاده محشور نگردد.

۵ ـ شتری را در کنار قبر پی می‌کردند

از آنجا که شخص متوفی در دوران زندگی برای عزیزان و مهمانان خود، شتر نحر می‌کرد به منظور تکریم از متوفی و دادن پاداش به وی بازماندگانش در پای قبر او شتری را به طرز دردناکی پی می‌کردند.
خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۷)

۶ ـ معالجه بیماران

به گردن مار و عقرب گزیده زیورآلات طلائی می‌آویختند و معتقد بودند که اگر مس و قلع همراه خود داشته باشد می‌میرد ؛ یا تصور می‌کردند بیماری «هاری» را که معمولاً از گاز گرفتن سگان بیمار به وجود می‌آید با مالیدن کمی از خون بزرگ قبیله بر موضع جراحت می‌توان معالجه کرد و اگر علائم جنون در کسی ظاهر می‌گردید برای راندن ارواح خبیثه به کثافات پناه برده کهنه‌آلوده و استخوان مردگان را به گردن وی می‌آویختند، برای اینکه بچه آنها دیوزده نشود دندان روباه و گربه را به نخی بسته به گردن بچه‌ها می‌انداختند.
(۱۸) کودکی پیامبر

۷ ـ قسمت دیگری از خرافات

برای رفع نگرانی و ترس، از وسائل زیر استفاده می‌کردند: موقعی که وارد دهی می‌شدند و از بیماری وبا یا دیو می‌ترسیدند، برای رفع ترس در برابر دروازه روستا، ۱۰ بار صدای الاغ می‌دادند و گاهی این کار را با آویختن استخوان روباه به گردن خود، توأم می‌نمودند و اگر در بیابانی گم می‌شدند، پیراهن خود را پشت رو می‌کردند و می‌پوشیدند.

نیاکان پیامبر اسلام

نسب شریف پیامبر به حضرت اسماعیل فرزند «ابراهیم» می‌رسد.
عبدالمطلب فرزند هاشم، نخستین جد پیامبر اکرم، زمامدار و سرشناس قریش بود و در سراسر زندگی اجتماعی خود، نقاط روشن و حساسی‌دارد.
نیاکان پیامبر اسلام (۱۹)
در صفحات زندگی او نقاط روشنی را مشاهده می‌کنیم، اگر کسی متجاوز از هشتاد سال در میان جمعی زندگی کند، که بت‌پرستی و میگساری و رباخواری و آدم‌کشی و بدکاری از رسوم پیش پاافتاده آنها باشد ولی در سراسر عمر خود لب به شراب نزند و مردم را از آدم‌کشی و میگساری و بدکاری بازدارد و از ازدواج با محارم و طواف با بدن برهنه جدا جلوگیری کند و در راه عمل به نذر و پیمان تا آخرین نفس پافشاری کند قطعا این مرد یکی از آن افراد نمونه است که در اجتماعات کمتر پیدا می‌شود!
(۲۰) کودکی پیامبر
آری شخصیتی که در وجود او نور نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (بزرگ‌ترین رهبر جهانیان) به ودیعت گذارده شده بود باید شخصی

پاک و پیراسته از هرگونــه آلودگی باشد.

از حکـایــات و کلمـات کوتـاه و حکمت‌آمیز وی چنین اسـتفاده می‌شـود که وی در آن محیــط تاریـک در شـماره مردان موحـد و معتقد به معـاد بـوده است و همــواره می‌گفــت: «مرد ستمگــر در همین سرا بسزای خود می‌رسد و اگر اتفاقـا عمر او سپری شود و پاداش عمل خود را نبیند، در روز بازپسین بســزای کــردار خود خواهـد رسید». (۱)

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۴.

نیاکان پیامبر اسلام (۲۱)

داستان اصحاب فیل

کشور یمن که در جنوب غربی عربسـتان واقع است منطقه حاصـلخیزی بود و قبایـل مختلفی در آنجا حکومت کردنـد و از آن جمله قبیلـه بنی‌حمیــر بــود کــه سال‌هــا در آنجـا حکــومــت داشتنـــد.

ذونواس یکی از پادشاهان این قبیله بود که سال‌ها بر یمن سـلطنت می‌کرد. وی در یکی از سـفرهای خود به شهر «یثرب» تحت تأثیر تبلیغـات یهودیـانی که بـدانجا مهـاجرت کرده بودنـد قرار گرفت و از بت‌پرسـتی دست کشـیده، به دین یهود درآمـد. این دینِ تـازه بشدّت در دل ذونــواس اثر گذارد. تا آنجا که پیــروان ادیــان دیگــر را به سختــی شکنجـه می‌کرد تا به دین یهود درآیند.

(۲۲) کودکی پیامبر

مردم «نجران»، از شـهرهای شـمالی و کوهسـتانی یمن، که دین مسـیح را پذیرفته و در اعماق جانشان اثر کرده بود، از پذیرفتن آیین یهود سرپیچی کرده و از اطاعت ذونواس سرباز زدند.

ذونواس خشـمگین شد و تصـمیم گرفت آنها را به سـخت‌ترین وضع شـکنجه کند. به همین جهت دسـتور داد خندقی حفر کردند و آتش زیادی در آن افروخته و مخالفین دین یهود را در آن بیفکننـد. بـدین ترتیب بیشتر مسـیحیان نجران را در آن خندق سوزانده و گروهی را نیز طعمه شمشیر کرد و دست، پا، گوش و بینی آنها را برید. جمع کشته‌شدگان آن روز را بیست هزار نفر نوشته‌اند.

داستان اصحاب فیل (۲۳)

یکی از مسیحیان نجران که از معرکه جان به در برده بود، خبر این کشتار فجیع را به امپراتور روم که به کیش نصاری بود رسانیده و برای انتقـام از ذونواس از وی کمـک خواهی کنـد. امپراتور روم اظهار داشت: نامه‌ای به نجاشــی پادشاه حبشــه می‌نویســم تا وی شمـا را یاری کند.

نجاشـی لشـکری انبوه به یمن فرسـتاد و شخصـی را به نام ارباط بر آن لشـکر امیر ساخت. ارباط از دریای احمر به کشور یمن رفت. ذونواس لشـکری مرکب از قبایل یمن با خود برداشـته به جنگ حبشـیان آمـد و هنگامی که جنگ شـروع شد لشـکریان ذونواس در برابر مردم حبشه

(۲۴) کودکی پیامبر

تاب مقاومت نیاورده و شکست خوردند. ذونواس که تاب تحمل این شکست را نداشت خود را در دریا غرق کرد.

مردم حبشه وارد سـرزمین یمن شده و سال‌ها در آنجا حکومت کردند. ابرهه پس از چندی ارباط را کشت و خود به جای او نشست و مردم یمن را مطیع خویش سـاخت و نجاشـی را نیز که از شوریـدن او به اریــاط خشـمگیــن شـده بود به هر ترتیبــی بود از خــود راضــی کــرد.

ابرهه متوجه شد که اعراب آن نواحی، چه بت‌پرستان و چه دیگران، توجّه خاصی به مکه و خانه کعبه دارند. کم‌کم به فکر افتاد که این نفوذ معنوی و اقتصادی مکه ممکن است روزی موجب گرفتاری

داستان اصحاب فیل (۲۵)

تازه‌ای برای او شود. برای رفع این نگرانی تصمیم گرفت تا معبدی باشکوه در یمن بنا کند و تا جایی که ممکن است در زیبایی و تزئینات ظاهری آن نیز بکوشد و سپس اعراب آن ناحیه را به هر وسیله‌ای که هست بدان معبد متوجّه ساخته و از رفتن به زیارت کعبه بازدارد.

معبدی بنا نهاد و آن را قُلَّیس نام نهاد و در زینت آن حدّ اعتلای کوشش را کرد، ولی کوچک‌ترین نتیجه‌ای از زحمات چندساله خود نگرفت. ابرهه با خود عهد نمود به سوی مکه برود و خانه کعبه را ویران کرده و به یمن بازگردد. سپس لشکر حبشه را با خود برداشته و با چندین فیل ـ به قصد ویران کردن کعبه و شهر مکه حرکت کرد.

(۲۶) کودکی پیامبر

اعراب که از ماجرا مطلع شدند درصدد دفع ابرهه و جنگ با او برآمدند، ولی در برابر سپاه بیکران ابرهه نتوانستند مقاومت کنند.

همین که ابرهه در سرزمین «مُغمِّس» فرود آمد یکی از سرداران خود را به نام اَسْوَدبن مقصود مأمور کرد تا اموال و مواشی مردم آن ناحیه را غارت کرده و به نزد او ببرند. در میان این اموال دویست شتر متعلّق به عبدالمطلب جدّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که در اطراف مکه مشغول چریدن بودند و سپاهیان اسود آنها را به یغما گرفته و به نزد ابرهه بردند. ابرهه شخصی به مکه فرستاد و بدو گفت: از بزرگ ایشان جویا شو. اگر دیدی قصد جنگ با ما را ندارد او را پیش من بیاور.

داستان اصحاب فیل (۲۷)

حناطه به شهر مکه آمد و چون سراغ بزرگ مردم را گرفت، او را به سوی عبدالمطلب راهنمایی کردند و او نزد عبدالمطلب آمد و پیغام ابرهه را رسانید.

عبدالمطلب به نزد ابرهه آمد. و ابرهه از او پرسید: «حاجتت چیست؟»

عبدالمطلب گفت: «حاجت من آن است که دستور دهی دویست شتر مرا که به غارت برده‌اند به من بازدهند».

ابرهه گفت: «آیا در چنین موقعیت حسّاس درباره چند شتر سخن می‌گویی» ؟

(۲۸) کودکی پیامبر

عبدالمطلب در پاسخ او گفت: «من صاحب این شترانم و کعبه نیز صاحبی دارد که از آن نگاهداری خواهد کرد».

عبدالمطلب شتران خود را گرفته و به مکه آمد. چون وارد شهر شد به مردم شهر قریش دستور داد از شهر خارج شوند و به کوه‌ها و درّه‌های اطراف مکه پناه برند تا جان خود را از خطر سپاهیان ابرهه محفوظ دارند. از آن سو ابرهه به سپاه مجهّز خویش فرمان داد تا به شهر حمله کنند و کعبه را ویران سازند.

نخستین نشانه شکست ایشان در همان ساعات اول ظاهر شد ؛ فیل مخصوص از حرکت ایستاد و هرچه خواستند او را به پیش برانند

داستان اصحاب فیل (۲۹)

نتوانستند. در این خلال مشاهده کردند که دسته‌های بی‌شماری از پرندگان که شبیه پرستو و چلچله بودند از جانب دریا پیش می‌آیند.

پرندگان که سنگریزه‌هایی در منقار و چنگال داشتند، بالای سر سپاهیان ابرهه سنگریزه‌ها را رها کردند و به هریک از آنان که اصابت کرد هلاک شد و گوشت بدنش فرو ریخت. یکی از سنگریزه‌ها به سرِ ابرهه اصابت کرد و چون وضع را چنان دید به افراد اندکی که سالم مانده بودند دستور داد او را به سوی یمن بازگردانند.

داستان اصحاب فیل از داستان‌های مهم تاریخ است که سال‌های

(۳۰) کودکی پیامبر

زیادی مبدأ تاریخ اعراب گردید و از اموری بود که بشارت از بعثت پیامبر بزرگوار اسلام می‌داد و در ضمن ابهّت و عظمت زیادی به قریش داد و سبب شد تا قبایل دیگر عرب و مردم نقاط دیگر جزیرهٔ العرب آنان را «اَهْلُ اللّه بخوانند و نابودی ابرهه و سپاهیانش را به حساب «دفاع خدای تعالی از مردم مکه» بگذارند.

خدای تعالی از زن‌های متعددی که عبدالمطلب به همسری برگزید، ده پسر بدو عطا فرمود به نام‌های: عبداللّه حمزه، عباس، ابوطالب، زبیر، حارث، حَجْل، مُقوَّم، ضِرار، ابولهب.

دختران عبدالمطلب نیز شش تن بودند به نام‌های: صفیّه، بَرَّه، اُمّ‌حکیم، عاتکه، أمیمه، أروی.

داستان اصحاب فیل (۳۱)

عبداللّه کوچک‌ترین پسر عبدالمطلب بود و زمان ولادت او را ۸۱ سال قبل از هجرت و وفاتش را ۵۲ سال قبل از آن نوشته‌اند.

عبدالمطلب به فرزندش عبداللّه بیش از فرزندان دیگر علاقمند بود و او را بیشتر از دیگران دوست می‌داشت. این محبّت و علاقه به خاطر بشارت‌ها و خبرهایی بود که کم و بیش از کاهنان و دانشمندان آن زمان شنیده بود.

چیزی که بشارت کاهنان را تأیید می کرد، درخشندگی و نور خاصی بود که در چهره عبداللّه مشهود بود و هرکه با عبداللّه رو به رو می‌شد آن نور خیره کننده را مشاهده می کرد.

(۳۲) کودکی پیامبر

عبدالمطلب درصدد برآمد تا از یکی از شریف‌ترین خاندان قریش، همسری برای عبداللّه بگیرد. به همین منظور نزد وهب‌بن عبد مناف‌بن زهرهٔبن کلاب‌بن مرّهٔ که بزرگ قبیله بنی‌زهره بود آمد و دختر او یعنی آمنه را که در آن زمان از نظر فضیلت و مقام بزرگ‌ترین زنان قریش بود. برای عبداللّه خواستگاری کرد.

تنها مولود این ازدواج میمون همان وجود مقدس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.

داستان اصحاب فیل (۳۳)

بت‌ها در شب میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱)

یکی از آثار و علائمی که در شب ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر شد سقوط بت‌ها و نداهایی بود که از آنها شنیده می‌شد.

شخصی می گوید: شب میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک بتی خوابیده بودم. ناگهان صدایی شنیدم که می گفت: «پیامبر زاده شد و پادشاهان ذلیل شدند! ضلالت پایان‌یافت و دام‌های‌مشرکین‌برچیده شد»! سپس آن بت با صورت بر زمین‌افتاد و سرنگون‌شد.

همچنین در شب ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، گروهی از قریش در بت خانه

۱- الغدیر: ج ۲ ص ۱۰. ناسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه‌السلام جزء ۳ ص ۸۴ .

(۳۴) کودکی پیامبر

بودند و شترهایی کشته بودند و می‌خوردند و شراب می‌نوشیدند. ناگهان بت بزرگی که آنجا بود با صورت بر زمین افتاد.

آنها از این اتفاق شگفت زده شدند و سه بار بت را بر جای خود نهادند، اما نایستاد و سومین بار شنیده شد که هاتفی چنین می گفت:

«به خاطر نورانیت مولودی که متولد شده، تمام زمین در شرق و غرب عالم پر از نور شده است. همه بت‌ها به خاطر او با صورت بر زمین افتاده‌اند و تمام پادشاهان زمین از ولادت این نوزاد به وحشت درآمده‌اند».

بت‌ها در شب میلاد پیامبر (۳۵)

پایگاه‌های کفر در شب میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

گذشته از بت‌ها که در شب میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سرنگون می‌شدند، دو پایگاه بزرگ کفر نیز در آن شب نابود شد. یکی آتشکده فارس بود که زرتشتیان هزار سال در حفظ آتش آن کوشیده بودند و هرگز خاموش نشده بود. این معبد در آن شب ناگهان خاموش شد و همه موبدان و بزرگان مجوس را در حیرت فرو برد.

دیگری دریاچه عظیم ساوه بود که مردم آن را می‌پرستیدند. این دریاچه با آن همه آب در شب ولادت خشک شد و پرستندگان آن را متحیر ساخت. این گونه خداوند در آن شب میلاد، جهان را آماده قدوم سراسر برکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود.

(۳۶) کودکی پیامبر

ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

در شب میلاد از یک سو پادشاهان و از سوی دیگر بزرگان ادیان با مناظر عجیبی روبرو می‌شدند. انوشیروان در ایران با فرو ریختن قسمتی از قصر عظیم مدائن روبرو شد و نجاشی در حبشه رؤیای عجیبی دید.

بزرگان یهود از طلوع ستاره سرخ باخبر شدند و کشیشان مسیحی بر محراب کلیساها نام «محمد» را دیدند و زرتشتیان آتش هزار ساله را از دست دادند.این وقایع در جای جای زمین خبر ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را جهانی ساخت.

ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم (۳۷)

فریاد یهودی (۱)

یک روز پیش از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، شخصی یهودی در حالی که مشعلی در دست داشت از قلعه خود بیرون آمد در حالی که فریاد می‌زد: ای یهودیان !

عده‌ای از یهود گرد او آمدند و پرسیدند: وای بر تو! چه شده است؟ پاسخ داد: «ستاره‌ای که نشانه تولد احمد است طلوع کرده و او امشب متولد خواهد شد».

۱- کنز العمال: ج ۱۲، ص ۴۴۴. البدایهٔ و النهایهٔ: ج ۲، ص ۳۲۶ .

(۳۸) کودکی پیامبر

خبر حبیب راهب (۱)

در آن شب هیچ دیر و صومعه‌ای نماند مگر آن که بر محراب آنها کلمه «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله » نوشته شد و تا صبح ماند، به گونه‌ای که تمام راهبان و دیرنشینان آن را دیدند و فهمیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آخر الزمان متولد شده است ؛ چنان که در ماه پنجم بارداری آمنه نیز مشابه آن در کلیساها و صومعه‌ها اتفاق افتاد.

۱- روضهٔ الواعظین: ص ۶۵. کمال الدین: ص ۱۹۶. بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۷،۲۷۴،۲۸۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۰،۳۱. حلیهٔ الابرار: ج ۱، ص ۲۲. امالی الصدوق: ص ۳۶۰. الانوار البهیهٔ: ص ۳۱. الفضائل: ص ۲۰، ۲۱ .

خبر حبیب راهب (۳۹)

عده‌ای در همان شب نزد حبیب راهب ـ که در ماه پنجم بارداری آمنه، خبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای عبدالمطلب برده بود ـ

رفتند و گفتند: «ای حبیب، دلایل این منظره‌های عجیب را که هر لحظه اتفاق می‌افتد برایمان بازگو: پرده‌هایی از آسمان برای کعبه، سرنگون شدن بت‌ها در داخل کعبه، حرکت ستارگان، برق آسمان و صداها و فریادهایی که شنیده می‌شود». حبیب گفت:

می‌دانید که من بر دین شما نیستم ولی سخن حق را می‌گویم. اگر خواستید قبول کنید و اگر نخواستید نپذیرید. این علامات به وجود نیامده مگر برای پیامبری فرستاده شده در این زمان ؛ که ما اسم و

(۴۰) کودکی پیامبر

صفت او را در تورات و انجیل و زبور و دیگر کتاب‌های آسمانی یافته‌ایم.

اوست آن شخصی که عبادت بت‌ها را باطل می‌کند و مردم را به سوی پروردگار دعوت می‌کند. او بر تمام عالمیان همانند شمشیری برنده و نیزه‌ای مؤثر و تیری سهمناک خواهد شد، و همه پادشاهان و ظالمان دنیا در برابر او خاضع می‌شوند. وای و صد وای بر اهل کفر و طغیان و عبادت کنندگان بت‌ها از شمشیر و نیزه و تیر او! هر کس ایمان بیاورد نجات یافته و هر کس او را انکار کند هلاک می‌شود.

خبر حبیب راهب (۴۱)

سخن بزرگان یهود (۱)

در شب میلاد، بزرگان یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر در محلی جمع شده بودند و صفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ذکر می‌کردند. یکی از آنها گفت:

بدانیدکه ستاره‌سرخ طلوع کرده است که هیچ‌گاه طلوع نمی‌کند مگر برای‌ولادت‌یا قیام‌یک‌پیامبر؛و هیچ‌پیامبری‌نمانده‌جز احمدکه‌این ستاره نشانه ولادت اوست.

۱- السیرة النبویة: ج ۱ ص ۲۱۴. البدایة و النهایة: ج ۲ ص ۳۲۷.

(۴۲) کودکی پیامبر

نجاشی پادشاه حبشه (۱)

پس از ماجرای اصحاب فیل دو نفر از اهل مکه نزد نجاشی پادشاه حبشه رفتند. هنگامی که نزد او رسیدند نجاشی نخست پرسید:

سؤالی از شما می‌پرسم و پاسخ صحیح دهید! آیا در بین شما فرزندی زاده شده که پدرش قبل از ولادت تصمیم بر ذبح او گرفته باشد و پس از ولادت برای نجات او از قتل، بین آن مولود و شترهای بسیاری قرعه بزنند و قرعه بارها به نام او درآید تا هنگامی که تعداد شترها بسیار زیاد شده باشد قرعه به نام شترها افتد؟!

۱- سبل الهدی و الرشاد: ص ۳۵۱.

نجاشی پادشاه حبشه (۴۳)

گفتند: آری و نام او عبداللّه بود. پرسید: آیا می‌دانید او اینک چه می‌کند؟ پاسخ دادند: «با زنی به نام آمنه بنت وهب ازدواج کرد و در حالی که همسرش باردار بود از مکه خارج شد و از دنیا رفت». پرسید: آیا می‌دانید فرزند او متولد شده یا نه؟!

یکی از آن دو نفر گفت: پس از آن که ابرهه از مکه رفته خبری از آمنه نداریم ؛ اما بدان که من شبی نزدیک بتی که داشتم رفتم و شنیدم هاتفی ندا می‌کند: «پیامبر زاده شد و پادشاهان ذلیل شدند و ضلالت و شرک به پایان رسید». سپس آن با سر بر زمین افتاد !

دیگری گفت: من نیز همان شب در کوه ابوقیس بودم. ناگهان شخصی را دیدم که از آسمان نازل شد و دو بال سبز داشت. او بر روی

(۴۴) کودکی پیامبر

کوه ایستاد و رو به مکه گفت: «شیطان ذلیل شد و بت‌ها باطل شدند ؛ چرا که امین زاده شد» .

سپس پارچه‌ای را که همراه داشت در هوا باز کرد و مشرق و مغرب را پر کرد و دیدم آنچه بر روی زمین است نورانی شده به حدی که چشمانـــم را می‌آزارد.

سپس بـال گشود و پرواز کرد و بر بـام کعبه فرود آمـد. ناگهـان از او نوری ساطع شـد که مکه را روشن کرد و گفت: «زمین پاکیزه شد و بهار آن فرا رسیــد». سپس به بت‌هـای روی کعبــه اشاره‌ای کرد و همه آنهـا بر زمین افتادنــد.

نجاشی با شنیدن ماجرای آن دو، داستان خویش را تعریف کرد و

نجاشی پادشاه حبشه (۴۵)

گفت: در همان شبی که می‌گویید من نیز در قصرم خوابیده بودم که ناگهان دیدم سر و گردنی از زمین خارج شد و گفت: «وای بر اصحاب فیل! آنان با پرندگان ابابیل و سنگ‌های سجیل مورد حمله واقع شدند. پیامبری در مکه و حرم متولد شد که هر کس به او پاسخ مثبت دهد سعادت یافته و هر کس از او دوری جوید هلاک می‌شود» .

سپس آن‌سر در زمین فرو رفت و غایب شد. خواستم فریاد بزنم اما نتوانستمو هنگامی که خواستم برخیزم دیدم پاهایم خشک شده است. پـس از یک روز خداوند زبانـم را باز کرد و پایم را به حرکت درآورد.

(۴۶) کودکی پیامبر

انوشیروان پادشاه ایرانی (۱)

سه شب قبل از ولادت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، انوشـیروان پادشاه ایران در رؤیا دیـد که تعدادی از طاق‌های قصـرش فرو ریخت. او خواب خود را به کسـی نگفــت تا آن که در شب ولادت ایـوان قصـر لرزیـد و چهارده طـاق از آن فـرو ریخت.

۱- تاریـخ طبری: ج ۱ ص ۵۷۹ ؛ لسـان العرب: ج ۲ ص ۴۸۳، ج ۶ ص ۹۵ ؛ البدایـهٔ و النهایهٔ: ج ۲ ص ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ج ۶ ص ۳۰۸. بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۷، ج ۵۸ ص ۱۷۲. ناسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه‌السلام : ص ۳۵۸ ـ ۳۶۶. منتهی الآمال: ص ۱پ۱ .

انوشیروان پادشاه ایرانی (۴۷)

هنگـام صبح انوشـیروان از خواب برخـاست و بـا دیـدن منظره قصـر وحشت کرد. لـذا صـلاح دیـد با وزیران و منجمان و کاهنان به مشورت بنشـیند. به همین منظور لبـاس سـلطنت خود را پوشـید و تـاج بر سـر گـذاشت و بر تخت نشـست. آنگـاه وزیر اعظم و تمـام وزیران و کاهنان و منجمــان را به مجلس دعــوت کرد و آنچه اتفاق افتاده بود به آنان خبر داد.

در همین حال سه خبر دیگر برای او آوردنـد: «یکی خاموش شـدن آتش هزار ساله آتشـکده فارس، و دیگری خشک شدن دریاچه عظیم ساوه که مردم آن را می‌پرستیدند، و سومی جاری شدن آب در بیابان

(۴۸) کودکی پیامبر

سماوه که سال‌ها در آن آب نبود». انوشیروان از بروز این حوادث بسیار هراسان شد.

او رئیــس کاهنان قصــر به نام «سائــب» را صـدا زد و گفت: «این چه وقایعی است که اتفاق می‌افتـد؟» سائب به همـراه کاهنــان و ساحــران و منجمــان هر چه علــوم خود را به کار گرفتند اثری نبخشیــد و هیچ‌کــدام از کارهایشان به نتیجــه نرسیــد، چرا که در روز ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علــم ساحــران و کاهنــان باطــل شــده بــود.

در ایــن میــان خبــر رسیــد که دیشــب نــوری از ســوی حجــاز بــه آسمــان رفتــه و آسمــان ایــران و روم را روشــن کــرده

اســت!

انوشیروان پادشاه ایرانی (۴۹)

انوشیروان به یکی از کارگزاران خویش به نام «نعمان بن منذر» چنین نامه نوشت :

از انوشیروان شاه شاهان به نعمان بن منذر. مردی عالم و دانا نزد من بفرســت که می‌خواهــم از او سؤالاتــی بپرســم که پاسـخ همه آنهــا را بدانــــد!

نعمان بن منذر شخصــی به نام «عبدالمسـیح بن عمرو بن حیان بن نفیله غسانی» را که سن او نزدیک به ۳۰۰ سال بود، نزد انوشیروان فرسـتاد. شـاه از او پرسـید: آیــا آنچه بپرســم می‌دانی؟ عبدالمسیح پاسخ داد: «هر چــه پادشـاه بپرسـد اگر بـدانم می گویــم و اگر ندانستم

(۵۰) کودکی پیامبر

شخصــی را مــی‌شنــاســـم کــه پــاسـخ آن را خواهــد دانســت».

آنگاه اتفاقاتی را که واقع شده بود برای او شـرح داد و دلیل آن را جویا شد. عبدالمسـیح گفت: «شخصی به نام سطیح که از کاهنان بزرگ است و اینک در سـرزمین شام زنـدگی می کنـد پاسخ این سؤال را می‌داند». پادشاه گفت: پس نزد او برو و داسـتان را شـرح بده و پاسخ آن را بیاور.

عبدالمسیح‌از ایران به شام سـفر کرد و نزد سـطیح آمد و او را در حال احتضار دید. وقتی به او سـلام کرد پاسخی نشنید! لذا خود را معرفی کرد و مقصــودش را از آمــدن بیان کرد. ناگهان سطیح چشم گشود و گفت:

انوشیروان پادشاه ایرانی (۵۱)

پادشـاه ایران، عبدالمسـیح را فرسـتاده تـا از شکسـتن چهـارده طـاق ایوان و جوشـیدن آب در بیابـان و خشک شـدن دریاچه ساوه و خاموش شدن آتش هزار ساله بپرسد.

ای عبدالمسیح، هنگامی که صاحب عصا متولد شود و در بیابان سماوه آب بجوشد و دریاچه ساوه خشک شود و آتش معبد فارس خـاموش شود، دیگر کشور شـام برای سـطیح کشور نخواهـد بود و آرزوی مــرگ خواهــد کرد ؛ چرا که پیـامبـری به نـام محمــد متولد شده است!

آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد. عبدالمسیح برخاست و بار سفر بست و از شام به ایران بازگشت و نزد انوشیروان آمد و سخنان

(۵۲) کودکی پیامبر

سطیـح را برای او گفــت و متولد شــدن آخریــن پیامبــر را خبــر داد.

این گونه بود که اهل جهان از ولادت نور اول و ختم نبوت آگاه شدند و در انتظارآخرین دین الهی بودند.

لحظــات ولادت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱)

هنگـامی که نُه مـاه بـارداری به آخرین سـاعـات خود رسـیده بود، آمنه به مـادرش گفت: «ای مادر! می‌خواهم تنها باشم و ساعتی بر جوانی شوهرم و سیمای زیبایش نوحه کنم و اشک بریزم. هیچ کس نزد من

۱- بحارالانــوار: ج ۱۰ ص ۴۵، ج ۱۵ ص ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۴، ج ۱۷ ص ۲۹۳ ؛ سیــره حلبیـــه: ص ۸۴، ۱۱۲ .

لحظات ولادت پیامبر اعظم (۵۳)

نیاید». مادرش گفت: ای آمنه، برو و گریه کن که گریستن حق توست.

آمنه به‌تنهایی‌وارداتاقی‌شد ودررا بست و در گوشه‌ای نشست. او در حالی که شمعی روشن پیش رویش بود و چرخ نخ‌ریسی از آبنوس که عقیقی بر آن بود در مقابلش قرار داشت، گریه می‌کرد و نوحه می‌خواند.

شربت بهشتی برای مادر

لحظاتی بعد احساس کرد هنگام زایمان فرارسیده، و برخاست تا در اتاق را باز کند اما گشوده نشد! لذا بازگشت در حالی که می‌گفت: وای از تنهایی!

(۵۴) کودکی پیامبر

در آن هنگام بال‌های پرنده سفیدی را دید که بر قلب او کشید شد و ترسی را که بر وی عارض گشته بود از وجودش برد. سپس شربتی سفید برای او آورده شد که گمان کرد شیر است. از آنجا که به شدت تشنه بود آن را نوشید و ناگهان نور عجیبی وی را دربر گرفت.

پرستاران ولادت

ناگهان سقف شکافته شد و چند زن بهشتی وارد شدند که اتاق از نور سیمایشان نورانی شد. یکی از آنها نزدیک آمد و شربتی سفیدتر از شیر و سردتر از یخ و شیرین‌تر از عسل به آمنه داد و گفت: این را بنوش.

پرستاران ولادت (۵۵)

دو نفر از آنان گفتند: «ما آسیه و مریم هستیم. مشکلی بر تو نیست، زیرا ما برای خدمت به تو آمده‌ایم. ای آمنه، امری را بر خود سخت مپندار» .

سپس چهار حوریه بهشتی نزدیک آمدند و یکی سمت راست و دیگری سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی پشت سر او نشستند.

یکی دیگر از آنها نزدیک آمد و دستی بر شکم آمنه کشید و خطاب به فرزند گفت: «با نام پروردگار و اجازه خداوند خارج شو» .

(۵۶) کودکی پیامبر

زنان و مردان آسمانی

سپس آمنه زنانی بلند قامت را دید که با او صحبت می‌کنند، اما زبانشان شباهتی به انسان‌ها ندارد. در دستانش کاسه‌هایی از شربت شیرین بود و او را به ولادت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت می‌دادند.

آنهابه‌قدری‌زیادشدند که‌مانندپارچه‌حریرسفیدی‌آسمان‌راپر کردند.

آنگاه پارچه‌ای همانند دیبای سفید بین زمین و آسمان پهن شد و گوینده‌ای گفت: «محمد را از عزیزترین مردم تحویل بگیرید».

سپس آمنه مردانی را دید که در وسط هوا ایستاده‌اند و ظرف‌های آب در دست دارند. آنگاه مشرق و مغرب زمین برای او پدیدار شد و دید پرچمی در مغرب و پرچم دیگری در مشرق زده‌اند.

زنان و مردان آسمانی (۵۷)

سومین پرچم را در بین زمین و آسمان دید که بر بالای کعبه زده‌اند و پارچه‌ای از سندس دارد و چوب آن از یاقوت

اســت.

نـــدای آسمـــــانـــــی در ولادت

هنگـام ولادت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمنـه شنیـد که هاتفی چنین می گوید:
پرورد گار و هر عبـد صالـح و پاکیزه‌ای بر چراغ روشن صـلوات می‌فرسـتد. آن چراغ روشن، محمـد بهترین مردم و پرچم درخشـنده آشـکار است. زینت مردم و پرچم هـدایت، مصـطفی است که صادق و نیکو و باتقوا و نصـیحت کننـده است. صـلوات خـدا بر او تا هنگامی که باد صبا می‌وزد و کبوتران می‌خوانند.
(۵۸) کودکی پیامبر

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قدم در جهان گذاشت

مقــارن طلـوع فجر روز جمعــه هفـدهم ربیع الاـول سـال عام‌الفیـل، ۵۳ ســال قبـل از هجرت، مقـارن سـال ۵۶۷ میـلادی (۱)، در خانــه‌ای که در شعــب ابی‌طالــب بود، حضــرت محمـــد بن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با قدوم خود جهـان را نور بــاران کرد و قــدم بر چشــم عالمیــان نهــاد.
۱-ایــن تاریخ مطابــق ۶۱۶۳ سال پس از هبــوط آدم علیه‌السلام و ۵۵ روز پس از هلاکت اصحاب فیل است. مناقب آل ابی طالب: ج ۱ ص ۱۴۹. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۱۸. اوائل المقالات: ص ۲۵۷. روضهٔ الواعظیــن: ص ۷۰. مستدرک سفینهٔ البحار: ج ۲ ص ۴۶، ج ۳ ص ۳۸، ۵۵ .
پیامبر قدم در جهان گذاشت (۵۹)
در آن هنگام آمنه را حالتی ماننـد خواب فراگرفت و پس از لحظاتی به خود آمـد و پسر عزیزش را در کنار خود دید. آن حضرت همین که قدم بر این دنیـا نهـاد، زانـو و دو دسـت خـود را بر زمیـــن قرار داد.
سپس مشتی خـاک در دست گرفت و سر به سوی آسـمان بلنـد کرد. آنگاه به سـجده رفت و پیشانی بر خاک گـذارد و با انگشـت سبابه همانند کسی که به درگاه پروردگار استغاثه می‌کند به آسمان اشاره می‌کرد. پس از آن لب به توحید گشود و فرمود:
اَللّه‌اَکْبَـرُ کَبیــرا، وَ الْحَمْدُلِلّهِ کَثیرا، وَ سُبْحانَ اللّهِ بُکْرَهً وَ اصیلاً .
خدا بزرگ است، و شکر بسیار برای پروردگار است و هر صبح و شــب تسبیــح خداونــد می‌گویــم.
(۶۰) کودکی پیامبر
هنگامی که حضرت این کلمات را می‌فرمود نوری از دهان مبارکش ساطع شد که اهل مکه آن را دیدند.

نـــام مـــولـــــود

آنگاه آمنه صدای هاتفی را شنید که گفت: «حال که او را زاده‌ای، وی را از شرّ هر حسود و هر مخلوق عصیانگر و هر کسی که دام می‌گستراند و از شـرّ هر نشسـته و برخاسـته‌ای به خدای یکتا بسپار. نام این طفل را نیز محمد بگذار». سپس نوری از بدن آمنه ساطع شد که خود او تعجب کرد.
نام مولود (۶۱)

در میان ابرهای آسمانی

پس از آن ندا و نور، ابری سفید پایین آمد و فرزند را در بر گرفت. آمنه ندایی شنید که می گفت: «محمد را در شرق و غرب دنیا و در دریاها بگردانید تا نام و صفت او را بدانند و صورت وی را ببینند».

آنگاه ابر کنار رفت و آمنه پسرش را دید که لباسی سفید پوشیده و زیر او پارچه‌ای از حریر سبز است. بار دیگر نگاه کرد و دید فرزندش سه کلید از مروارید تازه در مشت گرفته و کسی می گوید: «کلیدهای نبوت و پیروزی در دست محمد است».

سپس ابر دیگری آمد که نورانی‌تر از قبلی بود و تازه مولود را طولانی‌تر از بار اول از چشمان مادر غایب کرد. در این حال آمنه شنید که منادی ندا می‌دهد:

(۶۲) کودکی پیامبر

محمد را در شرق و غرب عالم بگردانید و بر بلند مرتبگان مخلوقات نشان دهید. آنگاه این صفات انبیاء را به او عطا کنید: صفای آدم، رقت قلب نوح، خلیل بودن ابراهیم، گفتار اسماعیل، سیمای یوسف، خشنودی یعقوب، صوت داود، زهد یحیی، بخشش عیسی .

آنگاه‌ابر کناررفت و باردیگر آمنه‌پسرش‌رادیدکه‌پارچه‌حریر سفیدی را در مشت خود می‌فشارد. در همان حال کسی گفت: «محمد تمام دنیا را در قبضه خود گرفته و هیچ چیزی نمانده مگر آنکه در دست اوست».

در میان ابرهای آسمانی (۶۳)

مهر نبوت

با رفتن دومین ابر، سه نفر پدیدار شدند که در دست یکی ظرف آبی از نقره با نافه‌ای از مشک بود، و در دست دیگری طشتی چهارگوش از زمرد سبز که در هر گوشه آن مروارید سفیدی بود. شخصی گفت : «ای حبیب خدا، این طشت دنیاست! آن را بردار». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به وسط آن برد و صدا گفت: او کعبه را برداشت.

سومین نفر رضوان کلیددار بهشت بود. او حریر سفیدی را که در دست داشت باز کرد و از آن مهری خارج کرد که چشم هر بیننده‌ای را خیره می کرد. آنگاه با آبی که در ظرف نقره بود هفت بار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شستشو داد و آن مهر را بین دو کتف آن حضرت زد. سپس با وی گفتگویی کرد که آمنه متوجه نشد، مگر این جمله را که گفت:

(۶۴) کودکی پیامبر

در امان و حفاظت و ضمانت خدا باشی! اینک قلب تو مملو از ایمان، علم، یقین، عقل و شجاعت شده است. تو بهترین مردم هستی! خوشا به حال کسی که از تو پیروی کند و وای بر کسی که با تو مخالفت کند.

سپس مهر را در حریر پیچید و بین بال‌هایش گذارد. آنگاه بازگشتند و در آن حال بار دیگر رضوان نگاهی به حضرت کرد و گفت : «ای عزت دنیا و آخرت»!

مهر نبوت (۶۵)

غسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

پس از رفتن رضوان، گروهی از حوریه‌های بهشتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفتند و در پارچه نرمی پیچیدند و در دامان آمنه گذاردند. آنگاه به بهشت بازگشتند و به ملائکه هفت آسمان بشارت میلاد حضرت را دادند.

سپس جبرئیل و میکائیل به زمین نازل شدند و به صورت دو مرد جوان وارد خانه شدند. همراه جبرئیل طشتی از طلا

بود و میکـائیـل ظـرف آبـی از عقیـق سـرخ در دسـت داشـت.

جبرئیل مولود نورانی را گرفت و در حالی که میکائیل بر او آب می‌ریخت وی را غسل داد و به آمنه که در گوشه اتاق نشسته بود گفت:

(۶۶) کودکی پیامبر

ای‌آمنه، هرگز او را برای‌نجاست شستشو مده؛ چراکه نجاست در او نیست و به‌او نخواهدرسید.

پس از غسل، چشمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را سرمه کشیدند و بر پیشانی حضرت نقطه‌ای همانند خال گذاشتند. همچنین همراه آنان مشک و عنبر و کافور ساییده شده بود که آن را بالای سر مولود گذاردند.

ســـلام مـــلائکــــه

در همین حال سر و صدایی پشت در اتاق شنیده شد. جبرئیل به سوی در رفت و گفت: «ملائکه هفت آسمان آمده‌اند و می‌خواهند بر خاتم پیامبران سلام کنند». ناگهان خانه تا جایی که چشم می‌دید وسیع شد، و ملائکه دسته دسته وارد شدند. آنان سلام می کردند و می گفتند:

غسل پیامبر (۶۷)

السلام‌علیك یامحمد، السلام‌علیك یا محمود، السلام علیك یا احمد، السلام‌علیك‌یاحامد.

پس از رفتن ملائکه و در ظلمت شب، ناگهان از بالای سر و دو گونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوری ساطع شد که به سقف خانه خورد و آن را شکافت و به عرش الهی رسید و افق‌ها را نورانی کرد به حدی که در ایران و روم دیده شد.

آن نور بر خانه‌هایی که پروردگار پیشرفت اسلام را در سال‌های بعد از او می‌دانست تابید و بر کفاری که هرگز مسلمان نمی‌شدند ذره‌ای از آن نور نرسید.

(۶۸) کودکی پیامبر

حضور پدر و مادر آمنه

با تمام شدن این صحنه‌های عجیب، آمنه از جا برخاست و در اتاق را باز کرد و صیحه‌ای زد و از هوش رفت. پدر و مادرش به سرعت نزد وی آمدند و او را به هوش آوردند. آمنه گفت: «کجا بودید که ببینید بر من چه گذشت و فرزندم چگونه به دنیا آمد»؟ و ماجرا را شرح داد.

وهب پدر آمنه، غلامی را نزد عبدالمطلب فرستاد تا ولادت نوه‌اش را به او بشارت دهد. غلام نزد عبدالمطلب آمد و بشارت داد که عروسش پسری به‌دنیا آورده‌است. او باشنیدن خبرگفت:«به خدا قسم، این علامات و حوادث عجیب امشب برای ولادت همین فرزندم بود».

حضور پدر و مادر آمنه (۶۹)

در آغـــوش پـــدر بـــزرگ

سپس عبدالمطلب برخاست و با دیگر فرزندانش به منزل آمنه آمدند و تازه‌مولود را در آغوش گرفت. آنگاه نگاهی‌به‌سیمای او کرد که همچون ماه می‌درخشید و از تسبیح و تکبیر گفتن کودك تعجب کرد.

سپس هرچه آمنه‌دیده‌بود برای او گفتند. عبدالمطلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دردامان‌خودگذاشت و گفت:

شکـر خـدایـی را که این پسر پـاکیـزه و زیبـارو را عطا نمود که حتـی در گهـواره از تمام مـردان و پسران برتر اســت. او را به خداونـد سپـردم تا زمانــی که به جوانی برسد. خدایا او از شـر هر صاحب خطر بزرگی دور بدار و حســودان تنـگ نظـر را از او دور کن.

(۷۰) کودکی پیامبر

سپــس حضـرت را داخل کعبه برد و در آنجا شکر پروردگار نمود که چنین فرزنـدی به او عطـا کـرده اسـت و فرمود: «بسم‌اللّه و بـاللّه و کعبـه در جـواب گفت: «سـلام و رحمت و برکت خـداونـد بر تـو بـاد». آنگـاه نـزد آمنـه بـازگشـــت و کـــودک را بــه او سپــرد.

هفته اول ولادت

دیـدار فاطمه بنت اسـد و خبر از جانشینی امیرالمؤمنین علیه‌السـلام عطر محمـدی و نور احمـدی، عقیقه پدر بزرگ و عمو برای تازه مولود، خبر از نبوت حضرت، ابرهـایی که کعبـه را گلباران کردند، گهواره زیبای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برکاتی که با قدومش به این جهان آورد، بخش پایانی این ولادت اســت.

هفته اول ولادت (۷۱)

خبر از وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱)

ساعتی پس از تولد پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، فاطمه بنت اسد همسـر ابوطالب (عموی پیامبر) نزد آمنه آمد. آمنه پرسـید: آیا آنچه من می‌بینم تو هم می‌بینی؟ پرسید: چه می‌بینی؟ پاسخ داد: نوری که بین مغرب و مشرق ساطـع شده و سرزمیـن فارس و قصرهـای شام در آن دیده می‌شود.

فـاطمه بنـت اسـد نزد ابوطـالب رفـت و او پرسـید: «چـه شـده اسـت؟ از چه چیزی تعجب کرده‌ای؟» او آنچه را که آمنه گفته بـود به ابوطالب

۱- حلیهٔ الابرار: ج ۱ ص ۲۸. مناقب آل‌ابی‌طالب: ج ۱ ص ۳۱. بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۶۳، ۳۷۳، ۲۹۵، ۲۹۷ .

(۷۲) کودکی پیامبر

خبر داد. ابوطـالب گفت: این مطلب را پنهان کن و به کسـی مگو. آیا بشارتـی به تو بـدهــم؟ پاسـخ داد آری. فرمـود: «ســی سال صبر کن تــا فرزنــدی به دنیــا آوری که همانند این مولود است اما پیامبر نیســت. او وزیر و وصــی همیـن محمـد است».

بوی مشک (۱)

عبـاس عمـوی پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویـد: پس از ولادت محمـد صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، نزد آمنــه رفتـم و نـوزاد را در آغــوش گرفتــم. در بیــن دو چشــمش نــوری درخشان دیدم و از او بوی مشک شنیدم.

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۶. روضهٔ الواعظین: ص ۶۵ .

بوی مشک (۷۳)

عقیقه برای فرزند (۱)

یک روز پس از ولادت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، عبدالمطلب گوسـفندی برای آن حضرت عقیقه کرد و نام نوه‌اش را «محمد» اعلام

کرد. عده‌ای پرسیدند: چه چیز تو را واداشت که نام او را محمد بگذاری و چرا از نام اجداد خود اسمی انتخاب نکردی ؟
عبدالمطلب که طبق دستور آسمانی به آمنه نام «محمد» را بر تازه مولود گذاشته بود، گفت: «دوست داشتم خداوند در آسمان و مردم در زمین او را ستایش کنند».

۱- کنزالعمال: ج ۱۲ص ۴۴۴.

(۷۴) کودکی پیامبر

او پیامبر است (۱)

شخصی یهودی به نام یوسف در مکه زندگی می‌کرد. او در شب ولادت، حرکت ستارگان را دید و با خود گفت:
امشب پیامبری متولد خواهد شد. او همان کسی است که در کتب پیشینیان خوانده‌ام که آخرین انبیاست، و هنگام ولادتش شیاطین را شهاب باران می‌کنند و آنها از ورود به آسمان منع می‌گردند.
یوسف هنگام صبح به محل تجمع قریش آمد و گفت: ای قریشیان، آیا دیشب فرزندی در بین شما ولادت یافته است؟ گفتند: «به خدا قسم

۱- امالی‌الصدوق: ص ۱۴۵.تاریخ‌یعقوبی: ج ۲ ص ۹. مناقب‌آل‌ابی‌طالب:ج۱ص ۳۰.

او پیامبر است (۷۵)

ما خبر نداریم». یوسف با قاطعیت گفت:
به تورات یا فرزندی در بین شما متولد شده یا در فلسطین، که او آخرین انبیاء و افضل آنان است. نامش احمد است و هلاکت اهل کتاب به دست وی خواهد بود. آنچه را می‌گویم به خاطر بسپارید که دیشب پیامبر این امت متولد شده و بر کتف او مهر نبوت زده شده است که بر آن موهای ریز روییده است !
قریشیان متفرق شدند و به منازل خود رفتند و سخنان یوسف را برای همسرانشان بازگو کردند. زنان گفتند: دیشب آمنه همسر عبداللّه بن عبدالمطلب فرزندی به دنیا آورده است.

(۷۶) کودکی پیامبر

خبر را به یوسف رساندند و گفتند: «فرزند پسری در بین ما متولد شده است». او پرسید: آیا این کودک پس از سؤال من متولد شد یا قبلاً به دنیا آمده بود؟ پاسخ دادند: «ولادت او پیش از سؤال تو بوده است!» یوسف با عجله گفت: مرا به سوی او راهنمایی کنید.
عده‌ای همراه یوسف به خانه آمنه آمدند و گفتند: «پسرت را بیاور تا این یهودی را ببیند». آمنه فرزندش را در قنداقی پیچیده آورد و یهودی نخست در چشمان کودک نگریست. سپس لباس او را از کتفش کنار زد و بین دو کتفش مهر سیاهی دید که موهای ریزی بر آن روییده بود.

او پیامبر است (۷۷)

همین که یوسف مهر را دیدفریادزد:«به‌خداقسم‌این‌پسرهمان پیامبر است» و بی‌هوش بر زمین‌افتاد! کودک را به آمنه دادند و گفتند: خداوند او را مبارک گرداند.
سپس یوسف را به هوش آوردند و به او گفتند: وای بر تو! چه حادثه‌ای برایت اتفاق افتاد؟! یوسف با حالتی مأیوسانه گفت: «تا قیامت نبوت از بنی‌اسرائیل رفت». مردم تعجب کردند و خندیدند. اما او گفت:

ای قریشیان آیا می‌خندید! به خدا قسم، همین کودک چنان حمله‌ای بـر شمـا کند که مشـرق و مغـرب زمیـن دربـاره شما سخن بگوید!

(۷۸) کودکی پیامبر

ابر بالای کعبه (۱)

روز دوم مردم مکه کنار کعبه آمدند و دیدند مشعلی که در شب ولادت از آسمان آمده بود هنوز روشن است، و ابری که آن شب بر فـراز کعبه آمد همچنـان زعفران و عنبر فرو می‌ریزد. آنها متحیر مانـده بودند که ناگهان هاتفـی نـدا داد:

جـاءَ الْحَـقُّ وَ زَهَـقَ الْباطِـلُ، اِنَّ الْباطِـلَ کـانَ زَهُـوقـا .

حـق آمــد و باطـل از بیـن رفـت، که باطـل نابـود شدنی است.

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ص ۲۹۰. الفضائل: ص ۲۱ .

ابر بالای کعبه (۷۹)

گهواره مولود (۱)

در روز سـوم میلاد، عبدالمطلـب گهواره‌ای برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خریـد. این گهـواره از چـوب خیـزران مشکـی ساختـه شـده بود و شبکـه‌هـایـی از عـاج طـلاکـاری شده با طـلای سـرخ داشـت.

گهـواره پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله دو حلقه از نقره سـفید داشت که رنـگ آن ماننـد لعـل زرد بـود و گهـواره را بـا حریر سـفیدی که ستاره‌هایی از طلا داشت پوشانـده بودند.

عبدالمطلب برای سرگرمی تازه مولود، چند قطعه بزرگ از دُرّ و

۱- الفضائــل: ص ۲۳. بحـارالانـوار: ج ۱۵ ص ۲۹۲. سیــره حلبیــه ص ۱۱۵ .

(۸۰) کودکی پیامبر

مرواریـد با رنگ سبز خریـد و بالای گهواره گذاشت. هرگاه پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بیدار می‌شد با آنها تسبیح خداوند می‌گفت، و تکان دهنده گهواره ملائکـه پروردگـار بودنـد.

بـــــــت شکـــن آمـــــد (۱)

قریش کاهنه‌ای به نام «جرهمانیه» داشـتند، و او پسری داشت که از بت‌پرستـان بود. در شب ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جرهمانیه نزد بت خویـش رفـت و گفـــت:

مانعی بین من و تو به وجود آمده است، زیرا نور آسمانی آمده که

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۷ .

بت شکن آمد (۸۱)

هر کس داخـل آن گردد نجـات می‌یابـد و هر کس از آن دوری جویـد هــلاک می‌شود. احمــد صاحـب پرچـم عظیـم و عـزت ابدی است.

پسـر جرهمانیه سـخنان مادر را سه شب متوالی شنید و در شب سوم بی‌تاب شد و گفت: احمد کیست؟ پاسخ داد: «فرزند عبداللّه بن عبـدالمطلب که اینـک یـتیم است. او صـاحب پیشـانی سـفید و نـور ساطع‌شونـده است». بین گفتگـوی آن دو صـدایی برخـاست که

می گفت: «وای بر بت‌ها از این مولود که هلاک شدند» !
(۸۲) کودکی پیامبر

نور عجیب در گهواره (۱)

روز چهارم میلاد، سواد بن قارب نزد عبدالمطلب آمد که نزدیک کعبه نشسته بود و قریش و بنی‌هاشم گرد او حلقه زده بودند. سواد گفت:
از عبدالمطلب، شنیده‌ام که برای پسرت عبداللّه فرزند پسری زاده شده و مردم درباره ولادت او مطالب عجیبی می گویند. اینک از تو خواهش می کنم اجازه دهی تا لحظه‌ای سیمای وی را ببینم.
۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۳. الفضائل: ص ۲۳. ناسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه‌السلام جزء ۳ ص ۸۹.
نور عجیب در گهواره (۸۳)
عبدالمطلب همراه سواد برخاستند و به منزل آمنه آمدند. هنگام ورود چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواب بود عبدالمطلب گفت: ای سواد، سخنی مگو و آرام قدم بردار که بیدار نشود.
آنگاه به اتاق حضرت رفتند و دیدند در گهواره خوابیده و هیبت پیامبران از وجود او نمایان است. هنگامی که روپوش را از صورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار زدند نوری ساطع شد که سقف را شکافت و به آسمان رسید ؛ به حدی که سواد و عبدالمطلب از شدت نور دستانشان را مقابل چشم گرفتند.
سواد با دیدن این منظره روی گهواره خم شد و سر و پای کودک را
(۸۴) کودکی پیامبر
بوسید و به‌عبدالمطلب گفت: «تو را بر خود شاهد می گیرم که من به این پسر و آنچه از نزد پروردگار می‌آورد ایمان آوردم». آنگاه گونه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بوسید و خارج شدند.

عقیقه ابوطالب (۱)

پس از یک هفته، حضرت ابوطالب عقیقه‌ای کرد و آل ابی‌طالب را دعوت نمود. گفتند: عقیقه کیست؟ پاسخ داد: عقیقه احمد!
پرسیدند: چرا او را احمد نام نهاده‌اید؟ گفت: زیرا اهل آسمان و زمین وی را ستایش می کنند.
۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۴۹ .
عقیقه ابوطالب (۸۵)

برکت مولود نورانی (۱)

در سالی که آمنه باردار شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنیا آمد، باران مفصلی پس از چند سال خشکسالی بارید و همه جا سر سبز شد و درختان میوه دادند.این‌بود که‌آن سال‌را«سال گشایش و سرور»نامیدند و آن‌رااز قدوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانستند. (۲)
۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۶، ج ۹۴ ص ۱۲۰،ج۹۵ ص۱۹۴،۱۹۳.
۲- انصاری، محمدرضا، گزارش لحظه به لحظه از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله .
(۸۶) کودکی پیامبر

میلاد پیامبر

ابرهـای تیره و تـار جـاهلیت سراسـر شـبه جزیره عربسـتان را فراگرفته بود ؛ کردارهـای زشت و نـاروا، کارزارهـای خونین، گسترش یغمـاگری، فرزندکشـی ؛ هرگونه فضائل اخلاقی را از میان بـده و جامعه عرب را در سراشـیبی عجیبی قرار داده بود، فاصـله مرگ و زندگی آنان، بیش از حد، کوتاه شده بود. در این هنگام سـتاره صبح سعادت دمید و آن محیط تاریک، با میلاد مسعود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن شد و از این راه مقدمات تمدن و پیشروی و سعادت یک ملت عقب‌افتاده پی‌ریزی گردید، طولی نکشید که شعاع این نور سراسر جهان را روشن ساخت و اسـاس علـم و دانش و تمـدن در تمام نقاط جهان پایه‌گذاری گردید.
میلاد پیامبر (۸۷)

محل ولادت

ظاهرا مسـلم است که رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله در شـهر مکه به دنیا آمده، امّا در محل ولادت آن حضرت اختلافی در تواریخ به چشم می‌خورد، ماننـد آنکه برخی محلّ ولادت آن حضـرت را خانه‌ای که معروف به خانه محمّدبـن یوسف ثقفی بود دانسـته‌اند و گویند: خانه مزبور همان خانـه‌ای است که بعـدا حضـرت فاطمـه علیهاالسـلام در آن به دنیـا آمـد و به «زادگاه فاطمـه» مشـهـور گردیـد. خانـه مزبـور را بعدهـا زبیـده، همسـر هـارون‌الـرشیـد خریـداری و در آن مسجـدی بنـا کـرد.
(۸۸) کودکی پیامبر

دوران شیرخوارگی پیامبر

نـوزاد قریش فقـط سـه روز از مـادر خـود شـیـر خـورد و پس از او، دو زن دیگـر بـه افتخـار دایـه‌گـی پیـامبـر نـائـل شـدهانـد:

۱ ـ ثوبیه: کنیز ابـولهب که چهـار مـاه او را شیر داد و عمـل او تـا آخرین لحظـات مـورد تقـدیر خود رسول خـدا و همسر پـاک او (خـدیجه) بود. وی قبلاً حمزه عموی پیامبر را نیز شیر داده بود. پس از بعثت؛ پیامبر کسـی را فرستاد تا او را از «ابولهب» بخرد ؛ وی امتنـاع ورزیـد اما تا آخر عمر از کمک‌های پیامبر بهره‌منـد بود. هنگامی که پیامبر اکرم از جنگ خیبر برمی‌گشت، از مرگ او آگاه شد و آثار تأثر در چهره مبارکش هویدا
دوران شیرخوارگی پیامبر (۸۹)
گشت و از فرزند او سراغ گرفت تا در حق او نیکی کند ولی خبر یافت که او زودتر از مادر خود فوت کرده است. (۱)

۲ ـ حلیمه: دختر ابی ذؤیب که از قبیله سـعدبن بکربن هوازن بوده است و فرزندان او عبارتند بودند از: عبداللّه انیسه، شـیماء ؛ آخری از پیـامبر اکرم پرسـتاری نیز نموده است. رسم اشـراف عرب این بود که فرزنـدان خود را به دایه‌هـا می‌سپردنـد ؛ دایه‌گان معمولاً در بیرون شـهرها زندگی می‌کردند تا کودکان را در هوای صحرا پرورش دهند و رشد و نمو کامل و استخوان بندی آنها محکم‌تر شود و ضمنا از بیماری

۱- بحـارالانـوار، ج ۱۵، ص ۳۸۴، مناقـب ابن‌شهـر آشـــوب، ج ۱، ص ۱۱۹ .

(۹۰) کودکی پیامبر
وبای شـهر «مکه» که خطر آن برای نوزادان بیشتر بود مصون بماننـد و زبان عربی را در یک منطقه دست نخورده فراگیرند و در این قسـمت دایگان قبیله بنی‌سـعد مشـهور بودند، آنها در موقع معینی به مکه می‌آمدند و هرکدام نوزادی را گرفته همراه خود می‌بردند،

چهـار ماه از تولـد پیامبر اکرم گذشته بود که دایگان قبیله بنی‌سعد به مکه آمدنـد و آن سال، قحط سالی عجیبی بود، از این نظر به کمک اشراف بیش از حد نیازمند بودند. نوزاد قریش پستان هیچ یک از زنان شیرده را نگرفـت سرانجـام حلیمـه سعدیـه آمد پستـان او را مکیـد. در

دوران شیرخوارگی پیامبر (۹۱)

ایـن لحظـه وجـد و سـرور خانـدان عبـدالمطلـب را فراگرفت. (۱)

عبدالمطلب رو به حلیمه کرد و گفت: از کدام قبیله‌ای؟ گفت: از «بنی سعد» گفت: اسمت چیست؟ جواب داد: «حلیمه» عبدالمطلب از اسـم و نـام قبیله او بسـیار مسرور شـد و گفـت: آفریـن آفریـن، دو خـوی پسـندیـده و دو خصلـت شایستـه، یکی سـعادت و خوشبختی و دیگری حلم و بردباری. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۴۲ .

۲- بَخٍّ بَخٍّ سَعْـدٌ وَ حِلْـمٌ. خَصْلَتـانِ فیهِما خَیْرُالدَّهْـرِ وَ عِزُّالاٰبَـدِ یا حَلیمَـةُ، سیـره حلبـی، ج ۱، ص ۱۰۶ .

(۹۲) کودکی پیامبر

خیر و برکت وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه دایه خود

تاریـخ نویسـان از قول «حلیمـه» چنین نقل می‌کنند که او می‌گویـد: من پس از آنکـه تربیت نوزاد «آمنـه» را متکفّـل شـدم در همـان مجلـس در حضور مـادر او خواستـم او را شیـر دهم پستـان چپ خود را که دارای شیـر بـود در دهـان او نهـادم ؛ ولی کـودک به پستـان راسـت من بیشتـر متمایـل بود، امـا مـن از روزی که بچـه‌دار شـده بـودم شیـری در پستـان راست خود ندیـده بـودم. اصرار نوزاد مرا بر آن داشت که پستـان راسـت بی‌شیر خـود را در دهان او بگذارم ؛ همان دم که کودک شروع به

خیر و برکت وجود پیامبر در خانه دایه خود (۹۳)

مکیدن کرد، رگ‌های خشک آن پر از شیر شد و این پیش آمد موجب تعجب همه حضار گردید. (۱)

وی می‌گویـد: از روزی کـه «محمـد» را به خانـه خـود بـردم روز بـه روز خیـر و برکـت در خانـه‌ام بیشتـر شـد و دارائـی و گلـه‌ام فزونتـر گردیـد. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۵، نقل از فضایل واقدی .

۲- منـاقـب ابـن شهـر آشــوب، ج ۱، ص ۲۴ .

(۹۴) کودکی پیامبر

پنـج سـال در صحرا

مدت پنج سال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان قبیله «بنی‌سعد» بسر برده و رشـد و نمو کافـی نمـود و در ضمـن این مدت دو یا سه بار حلیمه او را پیش مـادرش بـرد و آخرین بار او را بـه مـادرش تحویل داد.

نخستین‌دفعه هنگـامی‌بودکه دوران‌شیرخوارگی‌او پایـان یـافت و برای همین‌جهت او را به مکه برد و بـا اصـرار دو مرتبه بازگرفت و علت اصـرار «حلیمه»برای بازگرفتن این‌بود که وجود این طفل باعث خیر و برکت او گردیده بود و شـیوع بیماری «وبا» در مکه سبب شد که «مادرش» نیز خواهش او را بپذیرد.

پنج سال در صحرا (۹۵)

مرتبه دوم: موقعی بود که دسته‌ای از روحانیون حبشه به حجاز آمده بودند: و محمد صـلی‌الله‌علیه‌وآله را در قبیله «بنی سعد» مشاهده

کردند، دیدند علائمی را که در کتاب‌های آسمانی برای پیامبری که پس از عیسی خواهد آمد دیده‌اند، کاملاً در این طفل موجود است از این نظر تصمیم گرفتند او را بهر نحوی که ممکن است بربایند و با خود به حبشه ببرند و این افتخار نصیب آنان گردد. (۱)

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۷ .

(۹۶) کودکی پیامبر

بازگشت به آغوش خانواده

دایه مهربان محمد پنج سال از وی محافظت کرد و در تربیت و پرورش او کوشید و در طی این مدت زبان عربی فصیح را آموخت و بعدها حضرتش به این افتخار می‌کرد. بعدا حلیمه او را به مکه آورد و مدتی نیز آغوش گرم مادر را دید و تحت سرپرستی جد بزرگوار خود قرار گرفت ؛ و یگانه مایه تسلی بازماندگان «عبداللّه همان فرزندی بود که از او به یادگار مانده بود. (۱)

۱- سیره ابن‌هشام، ج ۱، ص ۱۶۷ .

بازگشت به آغوش خانواده (۹۷)

سفر به «یثرب»

از روزی که نوعروس عبدالمطلب (آمنه) شوهر جوان و ارجمند خود را از دست داده بود همواره مترصد فرصت بود که به «یثرب» برود و آرامگاه شوهر خود را از نزدیک زیارت کند و در ضمن، دیداری از خویشان خود در یثرب، بعمل آورد.

با خود فکر کرد که فرصت مناسبی به دست آمده است و فرزند گرامی او رشد و نمو کامل نموده و می‌تواند در این راه شریک غم او گردد ؛ آنان با «ام ایمن» بار سفر بستند و راه یثرب را پیش گرفتند و یک ماه تمام در آنجا ماندند. این سفر برای نوزاد قریش بسیار سخت

(۹۸) کودکی پیامبر

و با تألّمات روحی توأم بود، زیرا برای نخستین بار دیدگان او به خانه‌ای افتاد که پدرش در آنجا جان داده و به خاک سپرده شده بود و طبعا مادر او تا آن روز چیزهایی از پدر وی برای او نقل کرده بود.

هنوز موجی از غم و اندوه در روح او حکمفرما بود که ناگهان حادثه جانگداز دیگری پیش آمد و امواجی از حزن و اندوه به وجود آورد زیرا موقع مراجعت به مکه، مادر عزیز خود را در میان راه در محلی بنام «ابواء» از دست داد (۱) و این حادثه «محمد» صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیش از پیش، در میان خویشاوندان عزیز و گرامی گردانید و یگانه گلی که از این

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۲۵ .

سفر به یثرب (۹۹)

گلستان باقی مانده بود، فزون از حد موردعلاقه عبدالمطلب قرار گرفت از این جهت او را از تمام فرزندان خود بیشتر دوست می‌داشت و بر همه مقدم می‌شمرد.

در اطراف کعبه برای فرمانروای قریشی بساطی پهن می‌کردند سران قریش و فرزندان او در کنار بساط او حلقه می‌زدند، هر موقع چشمش به یادگار «عبداللّه می‌افتاد، دستور می‌داد که راه باز کنند که یگانه بازمانده عبداللّه را روی بساطی که نشسته است بنشاند. (۱)

قرآن مجید دوره یتیمی پیامبر را در سوره «الضحی» یادآور می‌شود

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۸ .

(۱۰۰) کودکی پیامبر

و می گوید: «اَلَـمْ یَجِـدْکَ یَتیمـا فَـاوی: مگر تو را یتیم نیافت و پناه نداد؟» (۱) و حکمت یتیم گشتن نوزاد «قریش» برای ما چندان روشن نیست همین قـدر می‌دانیم سـیل خروشان حوادث بی‌حکمت نیست ولی با این وضع می‌توان حدس زد که خدا خواست رهبر جهانیان، پیشوای بشـر، پیش از آنکه زمام امور را بـدست بگیرد و رهبری خود را آغاز کند، شـیرینی و تلخی روزگار را بچشد و در نشیب و فراز زندگی قرار گیرد ؛ تا روحی بزرگ و روانی بردبار و شـکیبا، پیدا کند و تجربیاتی از سختی‌ها بیندوزد و خود را برای مواجهه با یک سلسله از شدائد، سختی‌هـا ؛ محرومیت‌هـا و دربدری‌ها، آماده سازد.

۱- ۶ / ضحی .

سفر به یثرب (۱۰۱)

خـدای او خواست، تحت تربیت کسـی قرار نگیرد و طاعت کسـی بر گردن او نباشـد ؛ و از نخستین روزهای زنـدگی حر و آزاد بار آید و مانند مردان خودساخته موجبات پیشرفت و ترقی و تعالی او را خود فراهم سازد، تا جهانیان بفهمند که نبوغ، نبوغ بشری نیست و پـدر و مادر در این سـیر و تفکر، در این آینده درخشان، چندان مؤثر نبودند و این عظمت و بزرگی از منبع وحی سرچشـمه گرفته است.

(۱۰۲) کودکی پیامبر

مرگ عبدالمطلب

حوادث جانگـداز جهـان، همواره در مسیر زنـدگانی انسـان خودنمائی می‌کننـد. وماننـد امواج کوه پیکر دریا یکی پس از دیگری سربرداشـته و کشتی نجات زنـدگی را مـورد هـدف قرار می‌دهـد و همیشـه ضـربات شـکننده خـود را بر روح و روان آدمیزاد وارد می‌سازد.

هنوز امواجی از اندوه، در دل رسول‌خدا حکومت می‌کرد، که برای بار سوم، با مصـیبت بزرگتری مواجه گردید. هنوز هشت بهار از عمر او بیشتر نگذشـته بود که سرپرست و جد بزرگوار خود را از دست داد ؛ مرگ «عبدالمطلب» چنان روح وی را فشرد که در روز مرگ او، تا لب قبـر اشک ریخت و هیچگـاه او را فراموش نمی‌کرد.

مرگ عبدالمطلب (۱۰۳)

سـرپـرسـتـی ابـوطالـب

ابوطـالب روی عللی بایـد افتخـار سـرپرستی او را به عهـده گیرد ؛ زیرا ابوطـالب بـا عبـداللّه پـدر «محمـد» از یک مادر بودنـد (۱) و شخصـیتی بـود معـروف به سـخاوت و نیکوکـاری ؛ از این لحـاظ، «عبـدالمطلب» او را بـرای نگـاهـداری نـوه ارجمنـد خـود انتخـاب کـرده اسـت.

در سـنّ ده سالگی همـراه عمـوی خود در جنگـی شـرکـت نمـود و چـون ایـن جنـگ در مـاه‌هـای حـرام اتفـاق افتـاد آن را جنـگ «فجـار» نامیدند.

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۹ .

(۱۰۴) کودکی پیامبر

سفری به سوی شام

بازرگانان «قریش» طبق معمول، هر سال یک بار به سوی شام می‌رفتند ؛ «ابوطالب» تصمیم گرفته بود که در سفر سالیانه «قریش» شرکت کند و مشکل برادرزاده خود را که آنی او را از خود جدا نمی‌کرد چنین حل کرده بود که او را در «مکه» بگذارد و عده‌ای را برای حفاظت او بگمارد، ولی موقع حرکت کاروان ؛ اشک در چشمان محمد حلقه زد و جدائی سرپرست خود را سخت شمرد، سیمای غمگین محمّد ؛ طوفانی از احساسات در دل ابوطالب به وجود آورد به طوری که ناچار شد تن به مشقت بدهد و محمد را همراه خود ببرد.

سفری به سوی شام (۱۰۵)

مسافرت رسول خدا در سن دوازده سالگی، از سفرهای شیرین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بشمار می‌رود زیرا در این سفر، بر مدین و وادی القری و دیار ثمود، عبور کرد و از مناظر زیبای طبیعی سرزمین شام دیدن به عمل آورد، هنوز کاروان «قریش» به مقصد نرسیده بود که در نقطه‌ای بنام «بصری» جریانی پیش آمد و تا حدی برنامه مسافرت ابوطالب را دگرگون ساخت اینک به تفصیل آن جریان:

سالیان درازی بود که راهبی به نام «بحیرا» در سرزمین بصری در صومعه مخصوص خود مشغول عبادت بود و اطلاعات عمیقی در آئین مسیح داشت و مورد احترام مسیحیان آن حدود بود و گاهی کاروان‌های

(۱۰۶) کودکی پیامبر

تجارتی در مسیر خود در آن نقطه توقف می‌کردند و برای تبرک به حضور او می‌رسیدند. از حسن تصادف «بحیراء» با کاروان بازرگانی «قریش» روبرو گردید و چشمش به برادرزاده «ابوطالب» افتاد و توجه او را جلب کرد ؛ نگاه‌های مرموز و عمیق او نشانه رازی بود که در دل او نهفته بود ؛ دقایقی خیره خیره به او نگاه می‌کرد، یک مرتبه مهر خاموشی را شکست و گفت: این طفل متعلق به کدام یک از شماها است؟ گروهی از جمعیت رو به عموی او کردند. ابوطالب گفت او برادرزاده من است. «بحیرا» گفت: این طفل آینده درخشانی دارد، این همان پیامبر موعود است که کتاب‌های آسمانی از نبوت جهانی و

سفری به سوی شام (۱۰۷)

تسخیر و حکومت او خبر داده‌اند و نشانه‌هائی که من در کتاب‌ها خوانده‌ام بر او منطبق است، این همان پیامبری است که من نام او و نام پدر و فامیل او را در کتاب‌های دینی خوانده‌ام و می‌دانم از کجا طلوع می‌کند و به چه نحو آئین او در جهان گسترش پیدا می‌کند، ولی بر شما لازم است او را از چشم یهود پنهان سازید زیرا اگر آنان بفهمند او را می‌کشند. (۱)

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۳ ـ ۳۴ و ابن هشام در سیره ج ۱، ص ۱۸۰ ـ ۱۸۳ جریان را مبسوط‌تر و گسترده‌تر از این نقل کرده است ولی فشرده آن همان است که نقل کردیم .

(۱۰۸) کودکی پیامبر

پیامبر سرمشق مردم است

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الاْخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثیرا»(۱)

«در واقع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما بهترین سرمشق و پیشوایی است که می‌توانید از وجودش بهره‌مند گردید» .

رسول گرامی اسلام در طول تاریخ بزرگترین سرمشق بشریت بوده است ؛ زیرا پیش از این که با گفتار خود مربی و راهنمای مردم باشد، با رفتار شخصی خویش بهترین تربیت کننده و راهبر بود.

۱– ۲۱ / احزاب .

پیامبر سرمشق مردم است (۱۰۹)

شخصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمونه‌ای برای یک روزگار، یک نسل، یک ملت، یک مذهب و یک مکان خاص نمی‌باشد، بلکه یک سمبل جهانی و همیشگی برای تمام مردم در همه زمانهاست .

ما در این جا با توجّه و استناد به شواهد و مدارک معتبر، به رفتار و شیوه‌های عملی رسول گرامی درباره کودکان می‌پردازیم.

(۱۱۰) کودکی پیامبر

شخصیت دادن به کودک

در دنیای کنونی به کودک بسیار اهمیت می‌دهند. پرورش کودکان و احترام به شخصیت آنان در خانواده و اجتماع مورد توجه کامل دولت و ملت است ؛ اما با همه این مسائل، آن اندازه که پیشوای مسلمانان به تربیت کودکان توجه داشته است، دنیای امروز به آن توجه ندارد.

اگر چه، گاهی حکمرانان و زمامداران کشورهای متمدن به یتیم‌خانه‌ها و کودکستان‌ها می‌روند و یکی دو ساعت را با آنان می‌گذرانند و گاهی برخی از آنان را در آغوش می‌گیرند و از این صحنه‌ها، عکس‌ها و فیلم‌هایی را تهیه می‌کنند، و پیرامون آن مقالات

شخصیت دادن به کودک (۱۱۱)

بسیاری می‌نویسند و از این راه مراتب احترام خویش را نسبت به کودک در افکار عمومی منعکس می‌کنند، اما تاکنون هیچ فردی همانند رسول گرامی اسلام در نهایت‌سادگی و مهربانی‌درکوچه‌وخیابان این گونه به کودکان مهربانی و محبت نکرده و آنان را در آغوش نگرفته است. بنابراین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به تمام کودکان، خواه فرزندان خود و یا اطفال دیگران محبت مخصوص داشت، از این رو، درباره آن حضرت نوشته‌اند که: «وَ التَّلَطُّفُ مِنْ عادَةِ الرَّسُولُ» (۱) یعنی: «مهربانی درباره کودکان از شیوه‌های مخصوص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است» .

۱– المحجة البیضاء، ۳/۳۶۶ .

(۱۱۲) کودکی پیامبر

حسن معاشرت

یکی از اساسی‌ترین عوامل ایجاد شخصیت در کودک حسن معاشرت و رفتار نیکو با اوست، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک عبارت بسیار کوتاه بیان فرموده و آشکارا اجرای آن را به پیروانش دستور داده است: به فرزندان خود احترام گذارید و با آداب و روش پسندیده با آنها رفتار کنید. (۱)

بنابراین، کسانی که می‌خواهند فرزند با شخصیت داشته باشند باید حتما با آموزش پسندیده آنها را راهنمایی کنند، و از رفتار زشت و

۱– بحار الانوار ۱۰۴/۹۵، ح ۴۴ .

حسن معاشرت (۱۱۳)

ناپسند و توهین‌آمیز بپرهیزند، زیرا با روش ناپسند هرگز نمی‌توان فرزندان ارزنده و با شخصیتی تربیت کرد.

آشنا کردن کودک با سختیها

یکی دیگر از راه‌های شخصیت دادن به کودکان آشنا ساختن فرزندان خصوصا پسران با سختی‌هاست تا بتوانند در آینده با مشکلات مبارزه کنند، زیرا کودکان باید عملاً درک کنند که به دست آوردن هرچیزی نیاز به کوشش و زحمت دارد، و اگر کودکی با مشکلات و سختی‌ها آشنا نباشد، در آینده در برابر ملایمات گوناگون زندگی ناراحت و در نهایت سرخورده خواهد شد.

(۱۱۴) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله در همین راستا چهار نکته را یادآور می‌شود:

۱ ـ آنچه را که کودک در توان خود داشته و انجام داده است از او قبول کنند.

۲ ـ آنچه را که انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست از او نخواهند.

۳ ـ او را به گناه و سرکشی وادار نکنند.

۴ ـ به او دروغ نگویند و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشوند.(۱)

۱- کافی ۶/۵۰ .

آشنا کردن کودک با سختی‌ها (۱۱۵)

هنگامی که رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله هفت ساله بود روزی از دایه‌اش (حلیمه سعدیه) پرسید، برادرانم کجا هستند؟ (چون در خانه حلیمه بود، فرزندان او را برادر خطاب می‌کرد). جواب داد: فرزند عزیز، آنان گوسفندانی را که خداوند به برکت وجود تو به ما مرحمت کرده است به چرا برده‌اند. طفل گفت: مادر، درباره من به انصاف رفتار ننمودی. مادر پرسید: چرا؟ گفت: آیا سزاوار است که من در سایه خیمه بمانم و شیر بنوشم ولی برادرانم در بیابان زیر آفتاب سوزان باشند؟ (۱)

۱- بحارالانوار ۱۵/۳۷۶ .

(۱۱۶) کودکی پیامبر

بها دادن به کار کودک

رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله علاوه بر آنچه درباره پرورش کودکان و شخصیت دادن بدانان برای پیروان خود فرموده، تمام نکات را نیز خود انجام داده است. یکی از شیوه‌های آن حضرت این بود که برای کارهای کودکان ارزش قائل بود.

از عمرو بن حریث چنین روایت شده که گفت: رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله از کنار عبداللّه بن جعفر بن ابی‌طالب گذشت. او در حالی که فرزند کوچکی بود حضرت درباره او چنین دعا کرد: خداوندا! در کار معامله یا

بها دادن به کار کودک (۱۱۷)

تجارت به او برکت عنایت فرما. (۱)

بلند شدن در برابر کودکان

یکی از شیوه‌هایی که رسول گرامی اسلام نجات می‌داد و بدین‌وسیله برای کودکان شخصیتی قایل می‌شد، این بود که گاهی به

احترام کودک خود، سجده نماز را طولانی می‌کرد و یا برای احترام به کودک مردم، نماز را با سرعت پایان می‌داد و در هر صورت به کودکان احترام می‌گذاشت و عملاً به مردم درس پرورش شخصیت کودکان را می‌آموخت.

۱- مجمع الزوائد .

(۱۱۸) کودکی پیامبر

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود. امام حسن و امام حسین صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدند، حضرت به احترام آنان از جا برخاست و به انتظار ایستاد. چون

کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، لحظاتی چند طول کشید. بدین جهت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی آنان رفت و استقبال کرد. آغوش خود را گشود و هر دو را بر دوش خویش سوار کرد و به‌راه‌افتادومی‌فرمود: فرزندان‌عزیز،مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید. (۱)

آن حضرت در برابر حضرت زهرا علیهاالسلام نیز به طور

۱- بحارالانوار ۴۳/۲۸۵ ح ۵۱ ؛ مناقب ابن‌شهر آشوب ۳/۳۸۸ .

بلند شدن در برابر کودکان (۱۱۹)

تمام‌قد برمی‌خاست. (۱)

آینده نگری برای کودکان

مردی از انصار که دارای چند کودک بود درگذشت. وی اندک سرمایه‌ای داشت که در اواخر عمرش برای عبادت و جلب رضایت خداوند از دست داده بود. کودکانش در همان روز برای زندگی از مردم تقاضای کمک می‌کردند. این ماجرا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید. پرسید: با جنازه او چه کردید؟ گفتند دفنش کردیم. حضرت فرمود: اگر قبلاً می‌دانستم، نمی‌گذاشتم او را در گورستان مسلمانان به خاک بسپارید!!

۱- السیرة الحلبیه ۳/۴۸ .

(۱۲۰) کودکی پیامبر

زیرا او اموال و ثروت خود را از دست داد و فرزندان خود را به گدائی بین مردم رها کرد. (۱)

آموختن احکام دینی

عبادت، دعا و نیایشِ تمرینی کودکان در پیشگاه خداوند، اثر درخشانی در درون کودک می‌گذارد، اگر چه کودک ممکن است معانی الفاظ و عبارات نماز را نفهمد، ولی توجه به خداوند، راز و نیاز، درخواست کمک از پروردگار، دعا و خواهش در پیشگاه الهی را در همان عالم کودکی درک می‌کند و دلش را به خداوند و رحمت نامحدود

۱- قرب الاسناد / ۳۱ .

آموختن احکام دینی (۱۲۱)

وی مطمئن می‌سازد و در باطن خود تکیه‌گاهی برای خویش احساس می‌کند و در هنگام سختی‌ها و روبرو شدن با حوادث قلب خود را تسکین می‌بخشد، چنان که خداوند می‌فرماید:

«اَلَّذینَ ءَامَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّهِ اَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»(۱)

«مؤمنان واقعی با یاد خدا دلی آرام و مطمئن دارند، آگاه باشید که تنها با یاد خداوند دل‌های مردم قرار و اطمینان

پیــدا می‌کننـد».

۱- ۲۸ / رعـــــد .

(۱۲۲) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی فرمود: به کودکان خود در هفت سالگی امر کنید نماز بگزارند. (۱)

محبــت نسبت‌به کودکان

همان‌گونه که کودک به غـذا و آب و هوا نیاز دارد، به محبّت و نوازش نیز نیازمنـد است، زیرا محبت بهترین غـذای روحی کودک می‌باشد،ازاین‌جهت‌کودک‌ازبوسیدن،بوییدن و درآغوش گرفتن خشنود می‌شود و لذت می‌برد.

بنابراین، کسی که از آغاز کودکی به اندازه کافی از مهر و محبت پدر

۱- مستدرک‌الوسائل ۱/۱۷۱.

محبت نسبت به کودکان (۱۲۳)

و مادر بهره‌مند و از چشمه گوارای محبت سیراب شده است. روحی شاد و روانی با نشاط دارد.

در روایـات پیشوایـان دینی محبـت بـه کـودک به صورتهـای گونـاگونی بیـان و سـفـارش شــده اســت کـه برخـی را یـادآور می‌شــویــم.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه‌شعبانیّه در ضمن بیان وظایف مردم فرمود: به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خود ترحم و عطوفـت نشـان دهیــد. (۱)

در حدیث دیگری فرمود: کسی که به کودکان مسلمان رحمت و

۱- عیــون اخبــارالرضـا ۱/۲۹۵ ؛ بحـارالانوار ۹۶/۳۵۶ ؛ وسائل الشیعه ۵/۱۲۶ .

(۱۲۴) کودکی پیامبر

محبّــت نکنـد و بزرگســالان را احتــرام ننمایــد از مـا نیســت. (۱)

در روایت دیگر فرمود: کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان رؤوف و مهربان باشید. (۲)

علی علیه‌السلام هنگام شهادت چنین سفارش کرد. در خانواده خود با کــودکــان مهــربــان بـــاش و بـــه بــزرگتــرهـــا احتـــرام نمـــا.(۳)

۱- مجموعه ورام ۱/۳۴ ؛ المحجهٔ‌البیضاء ۳/۳۵۶ .

۲- وسائل الشیعه ۵/۱۲۶ ؛ من لا یحضره الفقیه ۳/۳۱۱ ؛ فروع کافی ۶/۴۹ ؛ بحـــارالانـــوار ۱۰۴/۹۳ .

۳- بحـــارالانــــوار ۴۲/۲۰۳ ؛ امالی مفید /۱۲۹ .

محبت نسبت به کودکان (۱۲۵)

در روایت دیگر به پیروانش چنین فرمود: کودک بایـد در رفتـار خود پیـرو بزرگســالان باشـد و بزرگـان هم حتمـا بـا کودکــان مهربان بــاشنــد، مبـــادا مــانند جفــاکــاران و ستمگـــران دوران جــاهلیت رفتـار کنیـد. (۱)

محبّــت پیامبر به کودکان

علی علیه‌السلام می‌فرمایـد: کودک کوچکی بودم، پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله مرا در دامان خود می‌نشانـد و در آغوش می‌گرفت و به سینه خود می‌چسبانید، و گاهی مرا در بستر خواب خود می‌خوابانید و از مهربانی صورت بر

۱- نهج البلاغه فیض /۵۳۱ .

(۱۲۶) کودکی پیامبر

صورت من می‌نهاد و مرا به‌استشمام بوی لطیف خود موفق می‌داشت.(۱)

آری، کودک احتیاج به نوازش دارد، باید دست محبّت بر سر او کشید و با نظر محبّت به او نگریست و با نگاه گرم و مهربان او را شاد و مسرور کرد. (۲)

رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله به اندازه‌ای نسبت به کودکان مهربان بود که نقل گردیده، در ماجرای رفتن پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله به طائف، کودکان طائف آن حضرت را با سنگ می‌زدند، و رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله متعرّض آنان

۱- نهج البلاغه ملافتح اللّه /۴۰۶ .

۲- مستدرک الوسائل ۲/۶۲۶ ؛ مکارم الاخلاق /۱۱۳ .

محبت پیامبر به کودکان (۱۲۷)

نمی‌گردید، بلکه علی علیه‌السلام کودکان را از آن حضرت دور می‌ساخت!!(۱)

رسول‌خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله کودکان انصار را که می‌دید، بر سر آنان دست می‌کشید و به آنان سلام می‌کرد و دعا می‌فرمود. (۲)

انس بن مالک گوید: من هیچ کس را ندیدم که نسبت به خانواده خود از رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله مهربانتر باشد. (۳)

۱- بحارالانوار ۲۰/۵۲ و ۶۷ ؛ تفسیر قمی ۱/۱۱۵ .

۲- شرف النبی، خرگوشی ۱/۱۱۵ .

۳- سیره دحلان در حاشیه سیره حلبیه ۳/۲۵۲ ؛ السیرة النبویه، ابن کثیر ۴/۶۱۲ .

(۱۲۸) کودکی پیامبر

او هر روز صبح بر سر فرزندان و نوادگان خود دست می‌کشید (۱) و مهربانی‌ومحبّت و عطوفت‌نسبت‌به کودکان‌ازویژگی‌های‌رسول‌خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله به شمار می‌رفت. (۲)

روزی پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله همراه یارانش از راهی عبور می‌کردند، در آن مسیر کودکانی مشغول‌بازی بودند نزدِ یکی‌ازآنان‌نشست و پیشانی‌او را بوسید و با وی‌مهربانی کرد.علت آن‌را ازوی‌پرسیدند.حضرت‌پاسخ داد: من روزی دیدم این‌کودک بافرزندم حسین علیه‌السلام بازی می‌کرد و خاکهای

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۹ ؛ عدة الداعی /۶۱ .

۲- المحجة البیضاء ۳/۳۶۶ .

محبت پیامبر به کودکان (۱۲۹)

زیرِ پای حسین را برمی‌داشت و به صورت خود می‌مالید. بنابراین چون او از دوستان حسین است من هم او را دوست دارم. جبرئیل مرا خبر داد این کودک از یاران حسین علیه‌السلام در کربلا خواهد بود. (۱)

دعا کردن پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله برای کودکان

یکی دیگر از شیوه‌های برخورد پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله با کودکان این بود که مسلمانان، فرزندان خود را نزد آن حضرت می‌آوردند و درخواست می‌کردند که برای آنان دعا کند.

جمره دختر عبداللّه نقل می‌کند که دختری گفت: پدرم مرا

۱- بحار الانوار ۴۴/۲۴۲، ح ۳۶ .

نـزد رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برد و درخواسـت کرد، برایم دعا کند. پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا در دامـن خـود نشانیـد، دسـتـش را بر سـرم نهـاد و برایم دعاکرد. (۱)

مدارا کردن با کودکان

ام الفضـل همسـر عبـاس بن عبـدالمطلب که دایه امـام حسـین علیه‌السـلام بـود گویـد: روزی رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، حسـین علیه‌السـلام را که در آن موقع شیرخوار بود، از من گرفت و در آغوش کشید. کودک لباس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تر کرد، من با شتاب کودک را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتم که گریان شد. حضرت

۱- مجمع الزوائد ۹/۲۶۶ .

به من فرمود: ام‌الفضل، آرام! لباس مرا آب تطهیر می‌کنـد. ولی چه چیزی می‌تواند غبار کدورت و رنجش را از قلب فرزندم حسـین علیه‌السلام برطرف سازد؟ (۱)

نقل شده هنگامی که کودکی را برای دعا کردن یا نامگذاری نزد رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آوردند، آن حضـرت برای احترام به بسـتگانش او را با آغوش باز می‌گرفت و در دامن خود می‌نهاد. گاهی اتفاق می‌افتاد که کودک در دامن پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ادرار می‌کرد کسانی که ناظر بودند، بر کودک پرخاش می‌کردند و تندی می‌نمودند تا او را از ادرار بازدارند.

۱- بحـارالانـوار ۸۰/۱۰۴؛ اللهـوف ابـن طـاووس /۱۲؛ هدیهٔ الاحباب /۱۷۶ .

رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را منع می‌کرد و می‌فرمود: با تندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید، آنگاه کودک را آزاد می‌گذارد تا ادرارش تمـام شود.

هنگامـی که دعـا و نام‌گـذاری به پایـان می‌رسـید، بسـتگـان کودک در نهایت خوشـحالی فرزنـد خود را می‌گرفتند و کمتریـن نـاراحتی و آزردگـی در رســول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله از ادرار کـودکـان بـه وجـود نمی‌آمـد. پس از آن کـه بسـتگان کـودک می‌رفتند، آن حضرت لباس خود را می‌شست. (۱)

۱- معـانـی‌الاخبـــار /۲۱۱؛ مکـارم الاخـلاق /۱۱۵؛ بحـارالانوار ۱۶/۲۴۰ .

هدیه دادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به کودکان

یکی‌از شیوه‌های رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به‌کودکان این‌بودکه‌به آن‌ها هدایایـــی را مرحمت می‌فرمود.

عایشه می‌گویـد: نجاشـی پادشاه حبشه برای رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله انگشتری طلا فرسـتاد که در حبشه ساخته شده بود. رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ؛ أمـامـه، دختـر ابی‌العـاص (که دختر ربیبه(۱) پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بود) را فراخوانـد و گفت: ای دختـر کوچک، خود را با این هدیه زینت بخش. (۲)

۱- اگر کسی با خانمی ازدواج نماید که از شوهر قبلی دختری داشته باشد، آن دختر را «ربیبه» می‌گویند.

در حدیث دیگری عایشه گوید: گردنبندی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هدیه آوردند که از طلا ساخته شده بود. تمام همسران

رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله در یـک جـا گرد آمـده بودنـد. أمـامه دختر ابی‌العاص که کودکی بود، در گوشه منزل بازی می‌کرد. رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله آن گردنبنـد را نشان داد و پرسـید: این را چگونه می‌بینیـد؟ همه به آن نگاه کردیم و گفتیم ما تاکنون بهتر و نیکوتر از این را ندیده‌ایم.

رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: او را به من دهیـد. عایشه گوید: زمین در نظرم تاریک شد. من ترسیـدم او را در گردن دیگران قرار دهد و دیگران نیز همانند من می‌اندیشیدند. همگی ساکت بودیم، تا این که أمامـه به سـوی رسـول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله آمـد و آن حضـرت گردنبنـد

۱- سنـن ابـن مـاجـه ۲/۱۳۰۳ .

هدیه دادن پیامبر به کودکان (۱۳۵)

را در گـردن وی قـرار داد و سپـس از نـزد مـا رفـت .(۱)

در برخی از روایات این‌گونه نقل شـده که مرد عربی نزد پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: ای رسول خدا، بچه آهویی را شـکار کرده‌ام که آن را به شـما هـدیه می‌کنم تا به فرزندانتان حسن و حسـین علیه‌السـلام بدهید. آن حضـرت هدیه را پذیرفت و برای مرد صیـاد دعـا کرد. سپس آن بچه آهـو را به امام حسن علیه‌السـلام داد... امام حسن علیه‌السـلام آن بچه آهو را گرفت و نزد مـادرش فاطمـه علیهاالسلام آمد. او بدین‌وسیلـه خوشحـال بود و با وی بـازی می‌کرد. (۲)

۱- مجمع‌الزوائد ۹/۲۵۴ .

۲- بحارالانوار ۴۳/۳۱۲ .

(۱۳۶) کودکی پیامبر

رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کودکان شهیدان

بشیر فرزنـد عقربـهٔ بن جهنی گویـد: من در روز جنگ اُحـد از رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیـدم، پدرم چگونه شـهید شد؟ آن حضـرت فرمود: او در راه خدا به شهادت رسید، درود و رحمت خداوند بر او باد. من گریستم. پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا گرفت و دست بر سرم کشیـد و با خـود سـوار مرکب کرد و فرمود: آیا دوست‌نداری که من به جای پدرت باشم؟... (۱)

در مـاه جمـادی الاولی سال هشـتم هجری جنگ مؤته اتفاق افتاد که در این نبرد سه تن از فرمانـدهان سـپاه اسـلام به نامهای زیـدبن حارثه،

۱- مجمـع الـزوائـد ۸/۱۶۱ .

رفتار پیامبر با کودکان شهیدان (۱۳۷)

جعفربن ابی طالب و عبـداللّه بن رواحه کشـته شدنـد. این سپاه به مـدینه بازگشت. (۱) رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان در حالی که سرود می‌خواندند به استقبـال آنان رفتند.

پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نیز سوار مرکب بود. می‌فرمود: کودکـان را بگیریـد، بر مرکـب سوار کنیـد و فرزنـد جعفر را به من دهیـد! عبیداللّه فرزند جعفـر بن ابی طالـب را آوردنـد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را گرفت و جلوی خـود بر مرکب نشانید. (۲)

۱- سیره ابن هشام ۲/۳۸۱ .

۲- مسنـد احمـد حنبـل ۱/۳۳۴ ؛ صحیح مسلم ۱۵/۱۹۶؛ السیرهٔ الحلبیهٔ ۳/۶۹ .

(۱۳۸) کودکی پیامبر

ابن هشـام می‌نویسـد: اسـماء دختر عمیس همسر عبـداللّه بن جعفر گویـد: روزی که جعفر در جنـگ موته به شـهادت رسـید: پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله به خانه ما آمـد. من تازه از کار و شسـت و شو و نظافت بچه‌ها فارغ شده بودم. به من فرمود: فرزندان جعفر را پیش من آورا! آنان را پیش آن حضـرت بردم، بچه‌ها را در آغوش گرفت و شروع به نوازش آنان کرد در حالی که اشک از دیدگان آن بزرگوار سرازیر بود.

من پرسیدم، ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد. چرا گریه می‌کنی؟ مگر درباره جعفر و همراهانش به شما خبری رسیده است؟

رفتار پیامبر با کودکان شهیدان (۱۳۹)

فـرمـود: آری، آنهـــا امــروز بــه شهــادت رسیــدنــد... .(۱)

آری، فرزنـدان مردم نیز از این پرورش دلپـذیر و مهر پـدرانه رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله محروم نبودند. چنین نقل شده که: رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله بعضـی از کودکـان را در آغـوش می‌گرفـت و برخی را بر پشـت و دوش خـود سـوار می‌کرد (و بـه یـارانش می‌فرمود: کودکـان را بغـل بگیریـد، بر دوش خود بنشانیـد) کودکـان از این صـحنه خوشـحال می‌شدنـد و از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌کردند،

۱- سیره ابن هشام ۲/۲۵۲ ـ مترجم .

(۱۴۰) کودکی پیامبر

چه بسا پس از مـدتی گرد هم جمع می‌شدنـد و جریان را برای یکدیگر بازگو می‌نمودند و در مقام افتخار و مباهات یکی می‌گفت: پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله مرابغل گرفت و تورابرپشت‌خود سوارکرد. دیگری‌می‌گفت:پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بـه یـاران خود دسـتـور می‌داد کـه تـو را پشـت خـود بنشانـد. (۱)

رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کودکان خود در نماز

شداد بن هاد گوید: رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از دو نماز ظهر یا عصـر، یکی از دو فرزندش حسن و حسین علیه‌السلام را همراه داشت. وی در جلوِ صـفوف ایسـتاد و آن کـودک را سـمت راست خـود قرار داد. سپس به سـجـده رفت و آن را طولانـــی کــرد.

۱- المحجـــــــة البیضـــــــاء ۳/۳۶۶ .

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۱)

راوی از قول پـدرش گوید: من از میان مردم سـرم را از سـجده بلند کردم، دیدم رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله در سـجده است و آن کودک بر پشت آن حضـرت سوار شـده، دوباره به سـجده برگشـتم. هنگامی که نماز تمام شـد، مردم عرض کردند، ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نمازی که امروز خواندی سـجده طولانی داشتی که در نمازهای دیگر نداشتی، آیا دسـتوری به شـما در این باره رسیده؟ یـا وحی بر شـما نـازل شـده است؟ فرمود، هیچ‌کـدام از اینها نبود. بلکه پسـرم بر پشت من سوار شـده بود، نخواسـتـم او را ناراحت کنـم. تا هر کـاری که می‌خواهد انجام دهد. (۱)

۱- مستدرک حاکم ۳/۱۶۵ ؛ مسند احمد حنبل ۳/۶۹۳ .

(۱۴۲) کودکی پیامبر

در حدیث دیگری نقل شده که: حسن و حسین علیه‌السلام را دیدم در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز می‌خواند، بر پشت آن حضـرت می‌پریدنـد. رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله آن دو را با دست خود نگه می‌داشت تا این که بلنـد شود و پشت وی راسـت گردد تا آن دو به راحتی بتواننـد روی زمیـن بایسـتنـد و هنگامی که نمازش تمام می‌شـد آن دو را در دامان خود می‌نهاد و دست بر سرشــان می‌کشیـد، آنگـاه می‌فرمود: فرزند گــل خوشبــو اسـت و گل خوشبوی من حسن و حسین علیه‌السلام هستند. (۱)

۱- مقتل الحسین خوارزمی ۱۳۰/ ؛ الارشاد مفید ۲/۲۵ ؛ ملحقات احقاق الحق ۱۰/۶۱۵ و ۱۱/۵۰ .

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۳)

در روایتی این‌گونه نقل شده که: روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با گروهی از مسلمانان در مکانی نماز می‌گذارد، هنگامی که آن حضرت به سجده می‌رفت، حسین علیه‌السلام که‌کودک خردسالی بود، بر پشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوار می‌شد و پاهای خود را حرکت می‌داد و هی هی می‌کرد.

وقتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست سر از سجده بردارد او را می‌گرفت و کنار خود روی زمین می‌گذارد، این کار تا پایان نماز ادامه داشت.

یک‌نفر ازیهودیان‌شاهد این‌جریان‌بود.پس‌از نمازبه‌رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد، با کودکان خود به گونه‌ای رفتار می‌کنید که ما هرگز انجام نمی‌دهیم.

(۱۴۴) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر شما به خدا و فرستاده او ایمان داشتید، با کودکان خود مهربان بودید، مهر و محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به کودک، مرد یهودی را سخت تحت تأثیر قرار داد ؛ وی اسلام را پذیرفت .(۱)

نکته‌ای که در پایان این بحث لازم به یادآوری است این که: این نمازها طبق نقل برخی از محدثان نمازهای مستحبی بوده است نه نمازهای واجب، زیرا نمازهای مستحبی را در هر حال و در گونه‌های مختلفی می‌توان برگزار کرد.

۱- بحارالانوار ۴۳/۲۹۴ تا ۲۹۶ .

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۵)

کودکان مردم نیز در نظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مورد احترام بودند و آن حضرت به عواطف روحی و احساسات روانی آنها نیز توجه کامل داشت.

بوسیدن کودکان

یکی دیگر از شیوه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به کودکان بوسیدن آنان بوده است. اثر وضعی این رفتار این است که علاقه بین پدر و مادر و فرزند را عمیق می‌سازد و از سوی دیگر بهترین روش برای برطرف ساختن عطش فرزند از آب محبت می‌باشد. بوسه نشان می‌دهد که پدر و مادر درباره فرزند خود مهربان هستند و از سوی دیگر، نهال محبت و

(۱۴۶) کودکی پیامبر

علاقه را در وجود فرزند زنده می‌سازد و فرزند هم از علاقه پدر و مادر نسبت به خود آگاه می‌شود و نیروی تازه‌ای در او به وجود می‌آید.

جالب توجه این که احترام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به فرزندان خود بیشتر در حضور مردم انجام می‌شد و آن دو فایده دارد:

اول: این که ریشه شخصیت فرزندان، با احترام گذاشتن در حضور مردم بهتر تقویت می‌شود.

دوم: این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این راه طریقه پرورش کودک را به مردم می‌آموخت.

در اسلام بوسیدن فرزند بسیار سفارش شده است.

بوسیدن کودکان (۱۴۷)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی‌که فرزند خودرا ببوسد، خداوندبرای‌او یک حسنه‌می‌نویسد و کسی‌که‌فرزند خودرا خوشحال

سازد، خداوند هم روز قیامت‌او را خوشحال‌می کند. (۱)

عایشه گوید: مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: آیا کودکان را می‌بوسید؟ من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از قلب تو گرفته است؟ (۲)

در حدیث دیگر آمده است که مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و

۱- کافی ۶/۴۹ ؛ مکارم الاخلاق /۱۱۳ ؛ بحارالانوار ۲۳/۱۱۳ .

۲- صحیح بخاری ۸/۹ .

(۱۴۸) کودکی پیامبر

گفت: من تاکنون هرگز کودکی‌را نبوسیده‌ام! همین که رفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این مرد به نظر من اهل آتش و دوزخ می‌باشد. (۱)

در روایت دیگر آمده: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حسن و حسین علیهم‌السلام را بوسید، أقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم که هرگز یکی از آنان را نبوسیده‌ام!! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از تو گرفته است؟! (۲)

ابن عباس گوید: من نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم. بر زانوی چپ وی

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۹ ؛ وسائل الشیعه ۱۵/۲۰۲ ؛ کافی ۶/۵۰ .

۲- بحارالانوار ۱۰۴/۹۳ .

بوسیدن کودکان (۱۴۹)

فرزندش ابراهیم قرار داشت و بر زانوی راستش امام حسین علیه‌السلام نشسته بود. آن حضرت گاه ابراهیم و گاهی حسین علیه‌السلام را می‌بوسید.(۱)

عدالت نسبت به کودکان

یکی از نکاتی که پدران و مادران درباره کودکان باید در نظر داشته باشند، موضوع برقرار کردن عدالت درمیان کودکان است، زیرا فرزندان باید از همان آغاز طعم عدالت را بچشند و خوبی آن را لمس کنند و با آن آشنا شوند و آن را لازمه زندگانی خود و جامعه بدانند و از بی‌عدالتی و ظلم و تبعیض گریزان باشند چرا که در زندگی کودکان

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۷؛ نوادر راوندی/۶ .

(۱۵۰) کودکی پیامبر

هیچ چیزی کوچک نیست، از این جهت کوچکترین امور نیز در اجرای عدالت لازم به نظر می‌رسد.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را دید که دو کودک داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. آن حضرت فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نمی‌کنی؟! (۱)

ابی سعید خدری گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به خانه دخترش فاطمه علیهاالسلام رفت. علی علیه‌السلام دربسترش‌خوابیده‌بود. حسن و حسین علیه‌السلام نیز در کنار آنان بودند. آنان آب خواستند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آنان

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۷ ؛ نوادر راوندی /۶ .

عدالت نسبت به کودکان (۱۵۱)

آب آورد. حسین علیه‌السلام جلوآمد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:برادرت حسن علیه‌السلام از تو جلوتر آب خواست. فاطمه علیهاالسلام فرمود: حسن علیه‌السلام را بیشتر دوست داری؟ آن حضرت فرمود: هر دو نزد من مساویند، هیچ کدام بر دیگری برتری

ندارند. (اما باید عدالت اجرا شود و هر کدام به نوبت خود آب بنوشند). (۱)

انس گوید: مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود. پسر او آمد. پدر، او را بوسید و روی زانوی خود نشاند. سپس دختر آن مرد آمد (بدون این که او را ببوسد) وی را کنار خود نشانید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نکردی؟!

۱- مجمع الزوائد ۹/۱۷۱ .

(۱۵۲) کودکی پیامبر

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بوسیدن فاطمه علیهاالسلام

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترش فاطمه علیهاالسلام را بسیار دوست می‌داشت و با این که وی دارای همسر و فرزند بود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را می‌بوسید. (۱)

ابان بن تغلب گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترش فاطمه علیهاالسلام را بسیار می‌بوسید !

امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام فرموده‌اند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شبها پیش از خوابیدن فاطمه علیهاالسلام را می‌بوسید و صورت خود را بر سینه دخترش

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۲، ح ۱۶ .

پیامبر و بوسیدن فاطمه (۱۵۳)

می‌نهاد و برای او دعا می‌کرد. (۱)

عایشه گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی زیر گلوی فاطمه علیهاالسلام را بوسید، من به‌آن‌حضرت گفتم: ای‌رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به فاطمه علیهاالسلام رفتاری داری که با دیگران آن را انجام نمی‌دهی؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای عایشه من هرگاه به بهشت علاقه‌مند می‌شوم زیر گلوی او را می‌بوسم. (۲)

۱- همان ۴۳/۴۲ تا ۵۵ .

۲- ذخائر العقبی /۳۶؛ ینابیع المودة /۲۶۰ .

(۱۵۴) کودکی پیامبر

بازی با کودکان

یکی از شیوه‌هایی که در پرورش شخصیت کودکان اثر دارد، شرکت بزرگسالان در بازی کردن با آنان می‌باشد، زیرا کودکان از یک سو به جهت ضعف و ناتوانی جسمی که در خود احساس می‌کنند و از سوی دیگر به‌علت نیرو و قدرتی‌که در بزرگسالان می‌بینند و عشقی که فطرتا به‌رشد و تکامل‌دارند،کارهاو رفتاربزرگان‌راتقلیدمی‌کنند وخودراهمانند آنان جلوه می‌دهند.

هنگامی که پدران و مادران خویش را تا پایه کودکان تنزل می‌دهند و در بازی کردن با آنها شرکت می‌کنند مسلما کودک مسرور و

بازی با کودکان (۱۵۵)

خوشحال می‌شود و به هیجان می‌آید و در درون خود این احساس را دارد که کارهای کودکانه او بسیار مهم است.

یکی از غریزه‌هایی که خداوند حکیم در وجود کودکان قرار داده، علاقه به بازی می‌باشد. او می‌دود، جست و خیز می‌کند و گاهی نیز با اسباب‌بازی‌های خویش سرگرم می‌شود و از جابجا کردن آنها لذت می‌برد. اگر چه این حرکتها در آغاز بیهوده می‌نماید، ولی باعث تکامل جسم و جان کودک است و بر اثر آن جسم کودک محکم می‌شود و قدرت اندیشه و ابتکار در او افزایش می‌یابد و

نیروهای درونی او را آشکـار می‌سـازد. شـایـد یکـی از دلایـل توجـه به بازی کودکـان

(۱۵۶) کودکی پیامبر

که در روایـات اسلامـی بـه آن اشـاره شـده همیـن بـوده باشـد.

بـازی کردن کـودک، تمرین یـک نـوع استقلال اراده و زنـده کردن نیروی خلاقیت و ابتکـار است، زیرا هنگـامی که کودک مثلاً مشغول بنایی با وسایل بازی خود است، تمام دستگاه فکر او مانند یک مهندس ساختمان کار می‌کند و از موفقیت‌های خود لذت می‌برد، و هنگامی که در وسط کار به مانعی برخورد می‌کند به فکر چاره می‌افتد که در نتیجه، همه این کارها به رشد فکر و ساختن شخصیت وی تأثیر فراوان می‌گذارد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس که نزد وی کودکی است باید با او

بازی با کودکان (۱۵۷)

رفتار کودکانه داشته باشد. (۱)

و نیز فرمـود: رحمت خداونـد بر پـدری بـاد که در راه نیکی و نیکوکـاری به فرزنـد خود کمـک کنـد. به او نیکویی نمایـد و مـانند کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد، او را دانشمند و با ادب پرورش دهد. (۲)

رسول گرانقـدر اسـلام بـا کودکـان خود امـام حسن و امام حسـین علیهم‌السـلام بـازی می‌کـرد. در ایـن بـاره روایـات فـراوانـی نقـل شـده کـه به چندنمونه اشاره‌می‌کنیم.

۱- وسائل الشیعه ۱۵/۲۰۳ ؛ من لا یحضره الفقیه ۳/۳۱۲ ؛ کنز العمال، خ ۴۵۴۱۳ .

۲- مستدرک الوسائـل ۲/۶۲۶ .

(۱۵۸) کودکی پیامبر

نقل شده است که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله هر روز صـبح دست علاقه و محبت بر سـر فرزندان خود و اولاد آنان می‌کشید و با حسین علیه‌السلام بازی می‌کرد.(۱)

یعلی بن مرّه گویـد: رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله را به غـذایی دعوت کرده بودنـد، مـا هم بـا آن حضـرت بودیم که ناگهان حسـن علیه‌السـلام را دیـدیم که در کوچه بازی می‌کرد. پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله او را دیـد، در حضور مردم دوید و دست خود را گشود تا وی را بگیرد. ولی کودک به این سو و آن سو می‌دویـد و می‌گریخت و رسول اللّه را می‌خنداند، تا این که آن حضـرت کودک را گرفت و یک دست خود را بر چانه حسن علیه‌السلام و دست دیگر را بالای

۱- سنن النبی /۱۵۲ ؛ رحمت عالمیان /۶۵۸ ؛ بحارالانوار ۴۳/۲۸۵ .

بازی با کودکان (۱۵۹)

سـر وی نهـاد، سپس صورت خود را نزدیک صورت کودک آورد، او را بوسیـد و فرمـود: حسـن از مـن است و مـن از اویـم. خـداونـد هرکس که او را دوسـت دارد، دوست خواهـد داشـت. (۱)

دربسیاری‌از روایات نقل‌شده‌که این موضوع درباره امام حسین علیه‌السلام بـوده اسـت. (۲)

امام حسین علیه‌السلام فرمود: روزی امام حسـین علیه‌السلام در دامن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـود آن حضرت با وی بازی می‌کرد و می‌خندید. عایشه گفت: ای

۱- بحارالانوار ۴۳/۳۰۶ .

۲- مستـدرک الوسائـل ۲/۶۲۶ ؛ صحیح ترمذی ۵/۶۱۵ ؛ مستدرک حاکم ۲/۱۷۷ .

(۱۶۰) کودکی پیامبر

رسـول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، چقـدر بـا این کـودک بـازی می‌کنی؟! رسول خـدا فـرمـود: وای بـر تو! چگونـه او را دوسـت نداشتـه باشـم در حـالـی کـه او میـوه دل و نـور چشـم مـن مـی‌بـاشـد؟!(۱)

جبیربن عبـدالّله گویـد: رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله بـا کودکـان اصحاب و یارانش بـازی می‌کـرد و ایشـان را در کنـار خـود مـی‌نشـانیـد. (۲)

انس بن مالـک گویـد: پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله خوش اخلاـق‌ترین مردم بود. من برادر کوچکی داشـتم که تـازه او را از شـیر گرفته بودند، از وی نگهداری

۱- بحـارالانـوار ۴۴/۲۶۰ ؛ کامـل الزیارهٔ /۶۸ ؛ حیاهٔ الحیوان ۱/۱۱۱.

۲- شرف النبی خرگوشی /۱۰۲ ؛ نهایهٔ المسؤول فی روایهٔ الرسول ۱/۳۴۰ .

می‌کردم، کنیه او ابوعمیر بود. آن حضرت همین که او را می‌دیدند می‌فرمود: از شیر گرفتن چه بر سرت آورده است؟ و ایشان خود نیز با او بازی می‌کرد. (۱)

در حدیثی نقل شده که: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله عبدالّله و عبیدالّله و کُثَیِّر یا قَثْم فرزندان عباس را فرامی‌خواند، آنان کودکانی بودنـد که بـازی می‌کردنـد. آنگـاه آن حضـرت می‌فرمـود: هر کس زودتر نزد من آیـد، پـاداش او چنین و چنـان است. کودکـان به صورت مسابقه به سوی آن

۱- صحیح بخاری ۸/۳۷ و ۵۵ ؛ دلائل النبوهٔ بیهقی /۱۵۴، ترجمه دامغانی، به نقل از صحیـح مسلـم .

حضـرت می‌دویدنـد. رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنـان را در آغوش می‌گرفـت و می‌بوسیـد!! (۱) و گـاهـی آنـان را پشـت سـر خـود بـر مرکب سوار می‌کرد، و بر سر بعضی دسـت نـوازش می‌کشیـد!! (۲)

سـوار کـردن کـودکـان

یکی دیگر از شیوه‌های رفتاری پیشوای بزرگوار اسلام بـا کودکـان این بود که آنـان را پشت سـر خود و گـاهی جلوی خویش بر مرکب سوار می‌کرد. این روش از نظر روانی برای کودکان بسیار جالب توجه بود.

۱- السیـرهٔ الحلبیـهٔ ۳/۳۴۰ ؛ اسـدالغابـهٔ ۵/۲۱۰ ؛ مجمـع الزوائـد ۹/۲۸۵ .

۲- مجمع الزوائد ۹/۲۸۵، ۱/۳۳۷ .

چرا کـه آنـان برای خـود ایـن حرکـت رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله را افتخـاری بس گرانقـدر و ارزنـده می‌دانسـتند و خـاطره‌ای فراموش ناشدنی برای آنان بود.

نکتـه قابـل توجـه این است که آن حضـرت گـاهی فرزنـدان خود را بر شانه‌های مبارک حمـل می‌کرد و گاهـی بر پشـت خود سوار می‌نمـود و فرزنـدان دیگـران را بر مرکـب خـود حمـل می‌نمـود کـه نمونه‌هـای هـر کـدام را در ایـن فصـل یـادآور مـی‌شـویـم.

همـان‌گونه که یـادآور شـدیم، رهبر عزیز اسـلام کودکان خود را بر پشت مبارک سوار می‌کرد و با آنان مشغول بازی می‌شـد، که روایات

بسیاری این‌مطلب‌را نقل کرده‌اند.

جابر، صحابه گرانقدر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گوید: من بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم در حالی که حسن و حسین علیهم‌السلام بر پشت آن حضرت سوار بودند، وی با دست و پاهای خود راه می‌رفت و می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید. (۱)

ابن مسعود گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، حسن و حسین علیهم‌السلام را بر پشت خود حمل می‌کرد در حالی که حسن را برطرف راست خود و حسین را بر

۱- احقاق الحق ۱۰/۷۱۴ ؛ بحارالانوار ۴۳/۲۸۵ ؛ سنن نسائی ۲/۲۲۹ ؛ مستدرک حاکم ۳/۱۶۶ ؛ مجمع الزوائد ۹/۱۸۲ .

سوار کردن کودکان (۱۶۵)

طرف چپ خود سوار کرده بود. هنگامی که حرکت می‌کرد، می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید. پدرتان از شما بهتر است. (۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همان‌گونه که با فرزندان خود رفتار می‌کرد، با دیگر فرزندان یارانش نیز رفتار می‌نمود و آنان را بر مرکب خود سوار می‌کرد. در این زمینه چند مورد را یادآور می‌شویم.

روایت شده که هرگاه که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از سفر بازمی‌گشت و با کودکان برخورد می‌نمود ؛ می‌ایستاد سپس دستور می‌داد آنان را بلند

۱- بحارالانوار ۴۳/۲۸۶ .

(۱۶۶) کودکی پیامبر

نمایند، برخی را جلوی خود و بعضی را پشت سرش سوار می‌کرد. پس از آن که مدتی می‌گذشت، آنان به یکدیگر می‌گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا جلوی خود سوار کرد ولی تو را پشت سرش سوار نمود!! و برخی دیگر می‌گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحابش دستور داد، تا این که تو را پشت سر وی سوار مرکب کنند. (۱)

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از منزل خارج شد تا کاری انجام دهد، فضل بن عباس را دید، گفت: این کودک را پشت سر من سوار کنید. از این رو، آن کودک را

۱- المحجة البیضاء ۳/۳۶۶ .

سوار کردن کودکان (۱۶۷)

پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سوار کردند و آن حضرت مواظب او بود. (۱)

آب و غذا دادن به کودکان

یکی از وظایف سنگین و دقیق در راه پرورش و تربیت فرزندان حفظ عدالت و توازن بین آنان است از این رو، پدران و مادرانی که دارای چند فرزند هستند، باید در رفتار خود همه آنان را با نظر عدل و انصاف و مساوات بنگرند و در عمل همگی را به حساب آورند، تا برخی در خود احساس کوچکی ننمایند. این رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کودکان خود انجام داد، در همین راستا درباره آب دادن

۱- بحارالانوار ۷۷/۱۳۵ ؛ امالی صدوق ۲/۲۸۷ .

(۱۶۸) کودکی پیامبر

به فرزندان و عدالت نسبت به آنان چنین نقل گردیده است.

علی علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزل ما آمد، در حالی که من، حسن و حسین علیهم‌السلام زیر یک لحاف خوابیده بودیم. حسن علیه‌السلام آب خواست، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاست و ظرف آبی آورد. در همین هنگام حسین علیه‌السلام از خواب بیدار شد آب خواست، اما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابتدا به او آب نداد.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: گویا حسن علیه‌السلام را بیشتر از حسین علیه‌السلام دوست داری ای رسول خدا؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حسن پیش از حسین علیه‌السلام آب‌خواست، من، تو، حسن و حسین علیهم‌السلام و این که خوابیده (علی علیه‌السلام)

آب و غذا دادن به کودکان (۱۶۹)

روز قیامت در یک مکان قرار خواهیم داشت!!(۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خود به کودکانش غذا نیز می‌داد. این رفتار بیانگر آن است که توجه کاملی به روحیات فرزندان خود داشته است.

سلمان گوید: وارد خانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شدم. حسن و حسین علیه‌السلام نزد وی غذا می‌خوردند. آن حضرت گاهی لقمه‌ای در دهان حسن علیه‌السلام و گاهی در دهان حسین علیه‌السلام می‌نهاد. پس از آن که خوردن غذا به پایان رسید، آن حضرت، حسن علیه‌السلام را بر دوش خود و حسین علیه‌السلام را

۱- مجمع الزوائد ۹/۱۶۹.

(۱۷۰) کودکی پیامبر

روی زانوی خود نهاد. آنگاه رو به من کرد و فرمود: ای‌سلمان! آیا آنان را دوست داری؟ گفتم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه آنان را دوست نداشته باشم در حالی که می‌بینم چه اندازه نزد شما مقام و ارزش دارند؟!(۱)

آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کودکان را تنبیه می‌کرد؟

آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تربیت کودکان از کتک زدن و تنبیه بدنی استفاده می‌کرد یا خیر؟

از بررسی دقیق سیره و رفتار آن حضرت چنین استفاده می‌شود که

۱- بحارالانوار ۳۶/۳۰۴، ح ۱۴۳ ؛ کفایة الاثر /۷.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ گاه از تنبیه بدنی برای تربیت کودکان استفاده نمی‌کردند. اگر چه تنبیه امری ضروری و غیرقابل اجتناب می‌باشد، زیرا کمتر کودکی یافت می‌شود که در دوران تربیتش نسبت به او هیچ‌گونه تنبیه و تندی انجام نشده باشد، اما نکته‌ای که مورد بحث ما می‌باشد این است که آیا می‌توان کودک را تنبیه بدنی کرد یا خیر ؟

از بررسی روایات اسلام و رفتار پیشوایان دینی، چنین استفاده می‌شود که کودکان را نباید تنبیه بدنی کرد. در جهان کنونی از نظر علمی و تربیتی، زدن کودکان و آسیب رساندن بدانان به منظور ادب، یا مجازات کردن نادرست شمرده شده است و تقریبا در تمام کشورها از کتک زدن و تنبیه بدنی جلوگیری می‌شود.

(۱۷۲) کودکی پیامبر

اما گروهی جاهل و بی اطلاع از شیوه پیشوایان اسلام، غفلت کرده‌اند و بر روایاتی که زدن کودکان را منع کرده، توجه ندارند.

امام کاظم علیه‌السلام به مردی که از فرزند خود شکایت کرد آشکارا فرمود: فرزندت را مَزن و برای ادب کردنش از او قهر کن، ولی مواظب باش، قهر کردنت طولانی نشود، بلکه هر چه زودتر آشتی کن. (۱)

رسول گرامی اسلام نه تنها خود کودکان را تنبیه بدنی نمی‌کرد، بلکه اگر کسی هم این رفتار را انجام می‌داد، آن حضرت شدیدا مخالفت می‌کرد و سخت اعتراض می‌فرمود. تاریخ نمونه‌هایی را در این مورد

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۹، ح ۷۴ ؛ عدهٔالداعی ۶۱/ .

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۳)

ثبت و ضبط کرده است.

ابومسعود انصاری گوید: من غلامی داشتم که او را کتک می‌زدم، از پشت سر خود صدایی شنیدم که می‌فرمود: ابومسعود، خداوند تو را بر او توانایی داده است (او را بنده تو ساخته) برگشتم، نگاه کردم، دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم، من او را در راه خدا آزاد کردم!! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر این کار را انجام نمی‌دادی، زبانه آتش تو را فرامی‌گرفت. (۱)

۱- بحارالانوار ۷۴/۱۴۲، ح ۱۲ .

(۱۷۴) کودکی پیامبر

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردی از بنی فهد که برده خود را کتک می‌زد برخورد کرد، و آن برده فریاد می‌زد پناه بر خدا، و تقاضای کمک می‌کرد. اما آن مرد توجهی نداشت. همین که چشم آن غلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد گفت: از او کمک می‌گیرم، ارباب از کتک‌زدن وی دست برداشت.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن ارباب گفت: از خدا بترس، او را کتک مزن!! او را به خدا ببخش، ولی آن مرد او را نبخشید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: او را به حق محمّد ببخش، ولی خداوند سزاوارتر است از محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله که کسی را به خاطر او ببخشند.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۵)

آن مرد گفت: آن برده را در راه خدا آزاد کردم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده است، اگر او را آزاد نمی‌کردی، حرارت آتش جهنم تو را درمی‌یافت. (۱)

از بررسی تاریخ، این مطلب به دست می‌آید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کودکان متخلّف را نیز تنبیه بدنی نکرده و با محبت و اخلاق‌نیکو برخوردمی‌نمود.

کودک دیگری در حال گریه ادعا کرد که از رافع نیرومندتر است. از این رو، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها گفت: با یکدیگر کُشتی بگیرند، در

۱- بحارالانوار ۷۴/۱۴۳، ح ۱۵ .

(۱۷۶) کودکی پیامبر

مسابقه رافع شکست خورد، آنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها اجازه داد که در جنگ شرکت کنند. (۱)

بنابراین، تنبیه بدنی هیچ گاه نباید در تربیت به عنوان یک عامل تعیین‌کننده و راهگشا مورد پذیرش واقع شود. مخصوصا اگر این روش به‌مدت زیادی ادامه پیدا کند که به شخصیت کودک ضربه وارد می‌آورد و اثر تنبیه نیز ازبین می‌رود و دیگر، فرزند آن را امری عادی می‌پندارد و از آن پرهیزی ندارد و احساس شرم و سرافکندگی نمی‌کند.

بدین جهت است که در تاریخ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله یا دیگر پیشوایان

۱- اسلام و تربیت کودکان ۱/۲۲۴ .

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۷)

دینی سراغ نداریم که در کار مقدس تربیت فرزندان، نیازی به کتک زدن پیدا کرده باشند. آنان همواره به عنوان دوستی مهربان و پیشوایی دوست داشتنی و یاری غمخوار و راهنمایی دلسوز در کنار فرزندان خود بودند، و در کودکی با آنان بازی می‌کردند و در بزرگسالی رفیق، مونس و همدم آنان بودند. این شیوه می‌تواند راهگشای پیروان آنان در زمانها و مکانهای گوناگون باشد. چرا که برنامه‌های اسلام و دین، مخصوص زمان، مکان یا فرقه و گروه مخصوصی نمی‌باشد، بلکه برای همه زمانها، مکانها و بشریّت است. (۱)

۱- رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی .

(۱۷۸) کودکی پیامبر

فهرست منابع و مآخذ

۱ ـ رفتار پیامبر با کودکان و نوجوانان، محمد علی چنارانی، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی

۲ ـ خلاصه زندگانی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۳ ـ فروغ‌ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی‌اززندگانی‌پیامبراکرم،جعفر سبحانی

۴ ـ گزارش لحظه به لحظه از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، محمد رضا انصاری، چاپ نگارش

۵ ـ المحجة البیضاء ۱۰ ـ الدایةوالنهایة،جلددوم

۶ ـ السیرة الحلبیه ۱۱ ـ اوائل المقالات

۷ ـ الارشاد المفید ۱۲ ـ الانوار البهیة

۸ ـ السیرة النبوة، ابن‌کثیر ۱۳ ـ بحار الانوار

۹ ـ الغدیر، جلد دوم ۱۴ ـ تاریخ طبری

(۱۷۹)

۱۵ ـ تاریخ یعقوبی ۲۷ ـ شرف النبی خرگوشی

۱۶ ـ تحف العقول ۲۸ ـ صحیح ترمذی

۱۷ ـ تفسیر قمی ۲۹ ـ عیون اخبارالرضا

۱۸ ـ حیاة الحیوان ۳۰ ـ عدة الداعی

۱۹ – حلیة الابرار، جلد۱ ۳۱ ـ فروغ کافی

۲۰ ـ ذخائر العقبی ۳۲ ـ قرب الاسناد

۲۱ ـ روضة الواعظین ۳۳ ـ کافی

۲۲ ـ سبل الهدی و الرشاد ۳۴ ـ کامل الزیارة

۲۳ ـ سیره ابن‌هشام ۳۵ ـ کنز العمال

۲۴ ـ سیره حلبی ۳۶ ـ لسان العرب، جلد دوم

(۱۸۰)

۲۵ ـ سیره‌دحلان‌درحاشیه‌سیره‌حلبیه ۳۷ ـ مستدرک الوسائل

۲۶ ـ سنن ابن ماجه ۳۸ ـ مستدرک سفینة البحار، جلد دوم

۳۹ ـ مستدرک حاکم ۵۱ ـ نهایت المسؤول فی روایت الرسول

۴۰ ـ مناقب ابن شهرآشوب ۵۲ ـ ناسخ التواریخ
۴۱ ـ مناقب آل ابن ابی طالب ۵۳ ـ نهج البلاغه فیض
۴۲ ـ مجمع الزوائد ۵۴ ـ نهج البلاغه ملا فتح اللّه
۴۳ ـ منتهی الآمال ۵۵ ـ نوادر راوندی
۴۴ ـ مجموعه ورام ۵۶ ـ وسائل الشیعه
۴۵ ـ مسند احمد حنبل ۵۷ ـ ینابیع المودة
۴۶ ـ من لا یحضره الفقیه
(۱۸۱)
۴۷ ـ مکارم‌الاخلاق
۴۸ ـ معانی الاخبار
۴۹ ـ مقتل الحسین خوارزمی
۵۰ ـ ملحقات الحاق الحق
(۱۸۲)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار–ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دستش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیـر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹